

ولایت مطلقه فقیه، رهبر یا مجری فرامین شورای رهبری نیروهای نظامی و امنیتی؟

از خرداد 1368 تا خرداد 1388

حمید حمیدی

پانزده خرداد، برگی از تاریخ ایران است، که به باور من تلاش گردیده به حرکت پانزده خرداد سال 1342 جنبه برجسته تری داده شود و اعلام رهبری آقای خامنه ای در پانزده خرداد 1368 در حاشیه بایگانی شود. در این نوشتار سعی خواهم نمود، ماجرای به رهبری رسیدن آقای خامنه ای را به طور روشن و با به دست دادن دلایل و مدارک در اختیار افکار عمومی جامعه قرار دهم، تا گامی کوچک برای اطلاع رسانی به هم میهنانم، و خصوصاً جوانان ایرانی که بدلیل سانسور و اخبار یکسویه از حقایق بسیاری اطلاع ندارند، برداشته باشم. لازم است در آغاز، چند نکته رادر ارتباط با اتفاقاتی که در 20 سال پیش رخ داده است، به اختصار توضیح دهم:

وضعیت جسمانی آیت الله خمینی در ماه های آخر عمر ...

« آیت الله خمینی »، در سالهای پایانی بسیار ضعیف شده بود و از سال 1365 که بر اثر سکت قلبی، خطراتی جدی، حیات او را تهدید میکرد، تمهیداتی ویژه برای مراقبت از ایشان بعمل آمد. به همین دلیل بیمارستان مجهزی در جماران دایر گردید تا بتوانند او را مداوا نمایند. آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات 7 و 9 فروردین 1365 چنین می نویسد:

"پیش از ظهر با رئیس جمهور تلفنی مذاکره کردم. اطلاع داد که دیروز حال امام به هم خورده و خطرناک بوده است. ایشان را که خارج از تهران بوده، احضار کرده بودند و معلوم شد احضار من هم - که دیشب انجام شد - به این جهت بوده و به دیگران اطلاع نداده اند و امروز حالشان بهتر است و خطر رفع شده. عصر از بیت امام پرسیدم. آقای [محمدعلی] انصاری گفت، حالشان به سرعت رو به بهبودی است و دیگر لزومی ندارد من بروم."

"این حادثه در روز پنجشنبه 7-1-65 ساعت پنج بعد از ظهر اتفاق افتاده است. از کارهای خوب احمد آقا، تاسیس یک بیمارستان کوچک قلب با وسایل مدرن در کنار منزل امام است که با کمک دکتر عارفی انجام شده؛ مجهز و خوب است. این کار کمک کرده که کسالت امام کاملاً مخفی مانده و اگر به بیمارستان های رسمی منتقل شده بودند، علاوه بر خطری که در بین راه ایشان را تهدید می کرد، منتشر شدن خبر کسالت، ضربه روانی به جنگ و انقلاب می زد و باعث روحیه گرفتن دشمن می شد."

دختر آیت الله خمینی، خانم « زهرا مصطفوی »، وجود بیمارستان مجهز اختصاصی با یک تیم مجرب پزشکی در جماران را بعد از فوت آیت الله خمینی، مورد تأیید قرار داد. در کتاب "خاطرات"، نوشته ی آقای "منتظری"، در این باره چنین می خوانیم:

"همه ی اشکال ها بر سر این است که امام در این یکی دو سال آخر از مسائل منقطع شده بودند، همانگونه که عرض کردم، قائم مقام وزیر وقت اطلاعات، آقای فلاحیان چنانکه از او نقل کردند، می گوید در این سال های آخر کارهایی را که با امام داشتیم با احمد آقا حل و فصل می کردیم، بقیه ی مسائل هم همینطور بود، سایر وزرا هم همینطور بودند، امام در این اواخر مریض بودند و با سفارش پزشکها، ایشان را حتی المقدور از مسائل دور نگه می داشتند ..."; (ص 322، خاطرات آیت الله منتظری، انتشارات انقلاب اسلامی)

وصیتنامه ی آیت الله خمینی ...

در انتهای وصیت نامه ی آیت الله خمینی ، چنین آمده است :

" اکنون که من (خمینی) حاضرم ، بعضی نسبت‌های بی واقعیت به من داده می شود و ممکن است پس از من در حجم آن افزوده شود ، لهذا عرض می کنم آنچه به من نسبت داده شده و یا می شود ، مورد تصدیق نیست مگر آنکه صدای من یا خط من و امضای من باشد ، با تصدیق کارشناسان ، یا در سیمای جمهوری اسلامی چیزی گفته باشم ... "؛

"... وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای **تعیین شورای رهبری یا رهبر**، در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می شود مثلاً در انتخاب خبرگان **برای تعیین شورای رهبری یا رهبر**، توجه کنند که اگر مسامحه نمایند و خبرگان را روی موازین شرعیه و قانون انتخاب نکنند، چه بسا که خساراتی به اسلام و کشور وارد شود که جبران پذیر نباشد. و در این صورت همه در پیشگاه خداوند متعال مسئول می باشند..." (آیت الله خمینی هرجا اسم رهبری را آورده پیش از آن از "شورای رهبری" نام برده است.)

آیت الله خمینی لازم دیده بود این تذکر را قبل از مرگ بدهد ...

مشخصات رهبری ، طبق قانون اساسی ...

زمانی که " آقای سید علی خامنه ای " توسط " مجلس خبرگان " به رهبری انتخاب شد ، قانون اساسی جاری ، همان قانون اساسی بود که در اول انقلاب به تصویب رسیده بود. بند 5 قانون اساسی چنین بود :

" در زمان غیبت حضرت ولی عصر ، عجل الله تعالی فرجه ، در جمهوری اسلامی ایران ، ولایت امر و امامت امت بر عهده ی فقیه عادل و با تقوی ، آگاه به زمان ، مدیر ، و مدبر است که اکثریت مردم او را به رهبری شناخته و پذیرفته باشند ، و در صورتیکه هیچ فقیهی دارای چنین اکثریتی نباشند ، رهبر یا شورای رهبری مرکب از فقهای واجدالشرايط بالا طبق اصل یکصد و هفتم متعهد آن می گردد. "؛

در اصل 107 همان قانون اساسی نیز چنین آمده است :

" هر گاه یک مرجع را دارای برجسته گی خاص برای رهبری ببابند ، او را به عنوان رهبر مردم معرفی می نمایند ، وگرنه سه یا پنج مرجع واجد شرایط رهبری را به عنوان اعضای شورای رهبری تعیین و به مردم معرفی می کنند. "؛

و بالاخره اصل 109 قانون اساسی شرایط و صفات رهبری را مشخص کرده بود :

1 - صلاحیت علمی و تقوایی لازم برای افتا و مرجعیت ...

2 - بینش سیاسی و اجتماعی و شجاعت و قدرت و مدیریت کافی برای رهبری ... "؛

همانطور که مشخص است ، طبق اصول بالا ، رهبر باید صاحب فتوا و مرجع باشد.

حال با توجه به سه نکته ی بالا ، روند رویدادها که منجر به رهبری آقای خامنه ای گردید و هم چنین تصرف "نهاد رهبری" توسط نیروهای نظامی و امنیتی رامورد بررسی قرار خواهم داد.

پذیرش قطعنامه 598-عزل آقای منتظری-کشتار زندانیان و تغییرات قانون اساسی

با ادامه بیماری آقای خمینی،سران نظام به فکر چاره جوئی های لازم برای حفظ و بقاء ،به رایزنی می پردازند که از نتایج آن به پذیرش قطعنامه 598 در زمان حیات آقای خمینی،عزل آقای منتظری با توجه به اتفاقات رخ داده شده در ارتباط بابرادار داماد ایشان(سید مهدی هاشمی)- کشتار زندانیان و تغییرات قانون اساسی،می توان اشاره نمود.

آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود چنین می نویسد:

"تا ساعت دو بعدازظهر در منزل بودم. احمد آقا آمد. اطلاع داد که آقای منتظری به زیارت امام آمده‌اند و امام دو موضوع را به ایشان تذکر داده‌اند: ۱- توجه بیشتر به سپاه و جنگ ۲- برخورد مساوی با روحانیون طرفدار انقلاب و عدم ترجیح یک جریان خاص. و نیز اطلاع داد که آقای سیدرضا صدر را در جریان درگذشت مرحوم شریعتمداری به اطلاعات احضار و چند ساعتی معطل کرده‌اند و آقای منتظری به این کار اعتراض داشته‌اند. آقای منتظری نظرشان این بوده که بهتر بود مراسم تشییع و فاتحه برای آقای شریعتمداری برگزار می‌شد." (دوشنبه 25 فروردین 1365)

چرا آقای احمد خمینی می‌بایست گزارش دیدار آقای منتظری با آقای خمینی را به اطلاع آقای هاشمی رفسنجانی برساند؟ (در ادامه به نقشی که آقایان احمد خمینی-هاشمی رفسنجانی و سید علی خامنه‌ای در عزل آقای منتظری، حذف پست نخست وزیری و حذف شرط مرجعیت برای انتخاب رهبری و اضافه نمودن کلمه "مطلقه" به "ولایت فقیه" و... دیگر ماجراها داشتند، اشاره می‌نمایم.)

"در منزل بودم. گزارش‌ها را مطالعه کردم. پیش از ظهر احمدآقا و آقای ریشهری آمدند. آقای ریشهری گفت آیت‌الله منتظری از کشف و بازداشت مرکز و وسایل مخفی سیدمهدی هاشمی ناراحت‌اند و می‌گویند این اشیا را برای کار نهضت‌ها لازم دارند. ولی آقای ریشهری نپذیرفته که مواد منفجره و اسناد سری دولت و وسایل جعل و... برای این کار لازم باشد، ضمن آنکه خود نهضت‌ها هم به او واگذار نشده است.

ضمناً آیت‌الله منتظری این بازداشت را با اشاره من و احمدآقا می‌دانسته‌اند که کاملاً اشتباه است. امام در جریان قرار دارند. همچنین یک نوار از [آقای احمدکاشانی] نماینده نطنز آورد که در مقابل اظهارات اخیر امام در حمایت از دولت و ملامت روزنامه رسالت، اظهاراتی کرده است. قرار شد در جلسه سران موضوع اول را مطرح کنیم." (شنبه 29 شهریور 1365)

در 27 تیر سال 1367 ایران با پذیرش قطعنامه شماره 598 شورای امنیت سازمان ملل با جنگ خود با عراق به طور رسمی پایان داد.

قطعنامه برای پایان دادن به جنگ هشت ساله بین ایران و عراق تنظیم شده بود و توسط شورای امنیت سازمان ملل به تصویب رسیده بود ولی ایران از پذیرش آن سر باز میزد. این قطعنامه در 30 تیر سال 1366 صادر شد ولی یک سال بعد در 27 تیر مورد قبول حاکمیت ایران قرار گرفت. مسئله این است چرا ایران این قطعنامه را قبول کرد در حالی که قبلاً آن را نپذیرفته بود و یا در این یک سال چه اتفاقی افتاد که ایران مجبور شد به آن تن دهد

مهندس ملکی، مسئول ثبت مذاکرات ایران و عراق می‌گوید:

"در 25 تیر 67 جلسه‌ای در تهران با حضور سران سه قوه، اعضای مجلس خبرگان، شورای نگهبان، شورای عالی قضایی و دو نماینده از طرف حضرت امام یعنی مرحوم حجت الاسلام و المسلمین سید احمد خمینی و آیت الله توسلی و آیت الله مهدوی کنی تشکیل شد. چهار گزینه در آن زمان وجود داشت. یکی بحث میانجیگری الجزایر بود. دیگری پیشنهاد پاکستان به واسطه گری. و بعد هیأت میانجیگری سازمان کنفرانس اسلامی که در تهران به سر می‌برد و گزینه چهارم پذیرش قطعنامه بود. همان طور که می‌دانید در کل جنگ 12 قطعنامه و 10 بیانیه از طرف شورای امنیت صادر شد. به هر حال در این جلسه که وزیر امور خارجه هم به دلیل مسافرت حضور نداشت و نماینده‌ای هم از وزارت خارجه نبود، نتیجه این شد که پذیرش قطعنامه 598 بهتر از راه‌های دیگر است."

اما منظور وی را با این سخنان رفسنجانی بهتر می‌شود درک کرد:

"قطعنامه را مدتی پیش از اینکه بپذیریم شورای امنیت صادر کرده و عراق هم پذیرفته بود، ولی ما آن را قبول نداشتیم.

ایران می‌گفت در این قطعنامه باید تنبیه متجاوز گنجانده شود و تکلیف خسارات وارد شده به ما مشخص شود و این چیزی بود که عراقی‌ها نمی‌پذیرفتند."

اما آیا واقعا قصدشان هم همین بود. آیا هنگامیکه بعد از فتح خرمشهر قطعنامه دوم این جنگ توسط شورای امنیت صادر شد و کشورهای حاشیه خلیج فارس متعهد شدند غرامتی به میزان 160 میلیارد دلار به ایران بدهند، ایران آن را پذیرفت؟ پاسخ به این پرسش منفی است و البته تا این لحظه هم هیچگونه خسارتی به ایران داده نشده است.

رفسنجانی در این باره می‌گوید:

"در ایران آن موقع هیچ کس آمادگی پذیرش آتش بس را نداشت و در همان موقع، جلسه شورای عالی دفاع، برای تعیین تکلیف ادامه جنگ تشکیل شد که امام فرمودند که هیچ کس از آتش بس صحبت نکند و این جنگ باید تا اهدافی که داریم ادامه یابد."

این اهداف چیست که باعث می‌شود جنگی به این خانمان سوزی شش سال دیگر ادامه پیدا کند رفسنجانی سپس در باره اهداف آقای خمینی چنین اظهار نظر می‌کند:

"امام (ره) در دوران جنگ مخالف وارد شدن به خاک عراق بودند ادله‌های ایشان نیز قابل توجه بود و بیشتر فکر می‌کردند که در صورت وارد شدن به خاک عراق مردم عراق آسیب خواهند دید، ولی نظامی‌های ما گفتند که نمی‌شود وارد نشویم چرا که در این صورت عراقی‌ها خود را تجهیز می‌کنند و ما ناچار هستیم یا به جنگ ادامه ندهیم و یا وارد خاک عراق شویم.

امام (ره) نیز به شرط این که جایی وارد خاک عراق شوند که مردم آسیب نبینند موافقت کردند به همین دلیل در عملیات صورت گرفته جایی انتخاب می‌شد که مردم نبودند."

حمله عراق به خاک ایران در 29 شهریور 1359 انجام می‌شود و ارتش عراق در خاک ما پیشروی می‌کند در 6 مهر همان سال یعنی دقیقا یک هفته بعد قطعنامه از سوی شورای امنیت صادر و از طرفین خواسته می‌شود در همانجا که هستند بیاستند و ننگند. توجه کنید که حرف برگشتن به مرزهای بین‌المللی نیست. ارتش ایران از بین رفته و عملاً بی دفاع است و دست بالا را هم در بعد نظامی و هم سیاسی عراق در اختیار دارد و ایران ضعیف‌ترین دوران خود را می‌گذراند.

دومین قطعنامه درباره این جنگ 22 ماه بعد صادر می‌شود یعنی زمانی که ارتش ایران بازسازی شده و عملیاتی‌های فراوانی را انجام داده و عراق در حال خارج شدن از کشور با تلفات بسیار بالاست.

با توجه به مشهود بودن طرفداری بسیاری از کشورهای صاحب قدرت و نفوذ سیاسی آنها، ایران هم بعد از آنکه خرمشهر را پس گرفت با توجه به اینکه غرامت هم از سوی اعراب پرداخت می‌شد و مرزها هم همان مرزهای قبل بود، چرا ایران این قطعنامه را قبول نکرد؟ با این که ایران می‌توانست در اوج قدرت به این جنگ پایان دهد و تا ابد به این پیروزی بزرگ بی‌بالد اینگونه نشد.

حوادث تابستان همان سال (فاجعه کشتار 1367) یعنی تا چند روز بعد از پذیرش قطعنامه کاملاً نشانگر این موضوع است که سران حکومت با توجه به بیماری آقای خمینی به اهداف خارج از ایران نرسیده‌اند و حاضر هم نیستند تا حکومت خود را از دست بدهند پس دست به کشتار می‌زنند. اکثر زندانیان به صورت دسته جمعی به قتل می‌رسند و فاجعه کشتار 1367 به عنوان کشتار بی بدیل دگر اندیشان در تاریخ ثبت می‌گردد.

آقای قاسم شعله سعدی که کاندیداتوری ایشان در انتخابات دهم ریاست جمهوری از سوی شورای نگهبان رد شد، در نامه ای سرگشاده به آقای خامنه ای در سال 1381 چنین می نویسد:

"1- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در 5-107 و 109 آن، کسی که از طرف اکثریت مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته می‌شد مسئولیت رهبری را عهده دار می‌گردید و چنانچه هیچ فقیهی چنان اکثریتی را بدست نمی‌آورد، خبرگان رهبری منتخب مردم، اعضاء شورای رهبری یا شخص رهبر را از بین مراجع و حائزین شرایط مندرج در اصول سه گانه فوق الذکر برمیگزیدند، بنابراین رهبر اولاً می‌بایست الزاماً حائز شرایط مرجعیت باشد و ثانیاً ابتدائاً توسط اکثریت مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و برگزیده شده باشد که در آنصورت خبرگان را محلی از اعراب نبود، و چنانچه چنین اکثریتی حاصل نمیشد آنوقت خبرگان میتوانند اعضاء شورای رهبری یا رهبر را آنهم منحصرأ از بین مراجع و حائزین شرایط مندرج در اصول 5 و 107 و 109 برگزینند.

امام خمینی چهل روز قبل از فوت دستور بازنگری در قانون اساسی را صادر کردند ولی قبل از آنکه بازنگری انجام شود و مصوبات هیئت بازنگری به تصویب ملت ایران برسد، در 14 خرداد سال 1368 فوت نمودند و چون در آنروز نه بازنگری انجام شده بود و نه تبعاً بتصویب ملت رسیده بود لذا کماکان قانون اساسی مصوب 5-12-1358 ملت ایران بی‌کم و کاست معتبر و لازم الاتباع بود که بموجب اصول سه گانه یاد شده آن، رهبر می‌بایست دارای همه شرایط مربوطه و از جمله شرط مرجعیت می‌بود و اگر فرض کنیم که اکنون جنابعالی به مرجعیت دینی رسیده باشید قطعاً در آن تاریخ یعنی 14-3-1368 یعنی روز فوت امام و انتصاب جنابعالی به عنوان رهبر توسط خبرگان، حضرتعالی فاقد شرایط مرجعیت بودید. لذا سنوال اینستکه چگونه راضی شدید برخلاف نص صریح قانون اساسی چنین مسئولیتی را بپذیرید؟ اگر پاسخ اینست که امام خمینی با تأیید شما به عنوان رهبر مسأله را حل کرده است، ضمن تشکیک در چنان امری، یادآور می‌شوم که اولاً امام خمینی اختیار نصب جانشین برای خود نداشت، ثانیاً امام خمینی حق نداشت از قانون اساسی تخلف کند و شرایط رهبری مندرج در قانون اساسی را نادیده بگیرد و ثالثاً در پاسخ به نامه نمایندگان مجلس سوم که خود افتخار عضویت آنرا داشتیم، امام خمینی گفتند «اگر تاکنون از قانون تخلفی شده بخاطر جنگ و مسائل خاص بوده و از این پس بنا دارد در چهارچوب قوانین کشور اداره شود» (نقل به مضمون) لذا امام خمینی نه اختیار نصب جانشین خود را داشته نه حق تخلف از قانون را داشته و نه بنا داشته که از قانون تخلف کند.

2- با آنکه امام خمینی گفته بود فقیه عالیقدر آیه الله منتظری به نظام و حوزه های علمیه گرمی دهد و نظام از نظرات ایشان برخوردار باشد چند سال است که بدون هیچ حکم قانونی ایشان در منزل خود زندانی میباشند و عملاً مردم، نظام و حوزه های علمیه از نظرات معظم له محروم می‌باشند و من شخصاً به دلیل عدم دسترسی به ایشان در جستجوی يك مرجع دینی دیگر هستم و شنیده ام که جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم جنابعالی را هم در عداد دیگر مراجع قرار داده اند و من ترجیح میدهم چنانچه واقعاً شما واجد شرایط مرجعیت و از جمله شرط اعلمیت و عدلیت باشید شما را برگزینم اما به دو دلیل در مورد شما تردید دارم، اول بخاطر نامه مورخ 4-2-1368 امام خمینی به شما در خصوص بازنگری قانون اساسی که جنابعالی را «حجة الاسلام» خطاب کرده بود و من که میدانم از یکطرف بین مرتبه «حجة الاسلامی» و «مرجعیت» فاصله بسیار زیادی وجود دارد و برای نیل به مرجعیت نیاز به سالها تلمذ و تتبع و تحقیق... ست و از طرفی به دلیل اشتغالات حساس مهم و بزرگ، قاعدتاً نباید جنابعالی توفیق چنان فرصتی را بدست آورده باشید، و دوم بخاطر معرفی شما که جامعه روحانیت مبارز و جامعه مدرسین حوزه علمیه قم بوده اند که در بسیاری از موارد اعضاء این

دو تشکل یکی هستند و نیز پیوند آنها با کانون های قدرت و از جمله شخص جنابعالی این شائبه را ایجاد کرده که خدای ناکرده با ملاحظه پیوندهای خاص سیاسی در معرفی شما اقدام کرده باشند. لذا اگر در این خصوص راهنمایی فرمایند تا رفع تردید شود سپاسگزارم و معرفی چند نفر از اساتید بزرگی که بعد از 1368 افتخار شاگردی آنها را داشته اید میتواند درین خصوص مؤثر باشد."

ظاهراً در پاسخ به این نامه بود که طرفداران آقای خامنه ای به فعالیت برای اثبات شایستگی او در همان خرداد 68 پرداخته اند. یکی از این طرفداران، مدعی است آقای منتظری وقتی در سال 59 از امامت جمعه تهران به نفع آقای خامنه ای کناره گیری کرد، گفت آقای خامنه ای به لحاظ فقهی دست کمی از خود او ندارد. این نقل قول ادعایی از آقای منتظری در حالی به عنوان تاییدی بر «مرجعیت» آقای خامنه ای در سن 38 سالگی مطرح شد که در آن زمان حتی از آیت الله منتظری نیز به عنوان مرجع تقلید یاد نمی شد و رساله او بعدها انتشار یافت.

برای یاری رسانی به آقای خامنه ای، حبیب الله عسکراولادی رهبر جمعیت موقوفه هم به میدان آمده بود. سایت امروز به نقل از وی چنین می نویسد:

"بعد از رحلت حضرت امام همه نگاهها به حضرت آیت الله العظمی خامنه ای دوخته شد. در اولین نشست خبرگان پس از قرانت وصیتنامه حضرت امام پس از مدت ها بحث نگاهها به سوی ایشان رفت و ایشان در نطقی ابتدا استنکاف ورزید اما بالاخره رای قاطع خبرگان به این مهم تعلق گرفت و این انتخاب در دو دوره نشان داد انتخاب درستی بوده است. تا آنجا که بنده اطلاع دارم انتخاب خبرگان تا نهایی شدن بازنگری قانون اساسی موقت بود و قید موقت داشت، چون طبق قانون اساسی قبلی رهبر باید مرجع هم می بود و چون مرجعیت ایشان آن موقع فعلیت نداشت این انتخاب قید موقت داشت و بعد از اصلاح قانون اساسی خبرگان مصوبه ای داشت که آن قید را برداشت و در ضمن پس از فوت اکابر مراجع که به طور طبیعی مردم متوجه مرجعیت ایشان شدند، آن مرجعیت از قوه به فعل در آمد."

بدین ترتیب عسکراولادی تایید می کند که خامنه ای در زمان انتخاب به رهبری، مرجع تقلید نبوده است. این اعتراف رهبر موقوفه، در عین حال تاییدی بر غیرقانونی بودن انتخاب آقای خامنه ای است. عسکراولادی برای رفع و رجوع این مخمصه، مدعی شده است که خبرگان پس از اصلاح قانون اساسی، قید موقت بودن را از رهبری خامنه ای برداشته است. در مورد این ادعای جدید، باید شاهدان عینی اظهار نظر کنند.

محمد هاشمی برادر رئیس مجمع تشخیص مصلحت که در آن زمان، رئیس رادیو و تلویزیون بود، روایت دیگری دارد:

"شب ارتحال امام شب بسیار سختی بود و تقریباً تمام مسوولین کشور حضور داشتند و در آنجا بود که قبل از اعلام خبر رحلت امام تصمیم گرفتند با توجه به امواج تبلیغاتی که علیه نظام جمهوری اسلامی وجود داشت و آن را قائم به حضور امام می دانستند رهبری را برگزینند و **آیت الله خامنه ای با اکثریت آرای حاضران به عنوان رهبر برگزیده شدند.**" (محمد هاشمی،

مصاحبه با ایسنا، سه شنبه 15 بهمن 1381)

دقت کنید: نه "مجلس خبرگان"، که جمع "مسئولین کشور" که معلوم نیست جایگاه قانونی آن کجاست؟، آقای خامنه ای را به رهبری برگزیده اند.

25 فروردین 1367: موافقت آیت الله خمینی با تشکیل مجمع روحانیون مبارز توسط انشعاب کنندگان از جامعه روحانیت مبارز تهران.

8 فروردین 1368، آقای «منتظری»، از سمت جانشینی ولایت فقیه استعفا داده میشود (عزل می گردد). این رویداد خود بسیار مفصل است که جهت جلوگیری از تطویل کلام، به آن در این

نوشتار نمی پردازم؛ تنها به چند نکته که در ارتباط با ادامه مطلب می باشد، نوشته هایی از کتاب "خاطرات" آیت الله منتظری نقل می کنم. ایشان در کتاب خود چنین آورده است:

"یک روز آقای "سید سراج الدین موسوی"، یک پاکتی از امام خطاب به من آورد که در آن هم چسبانده و لاک و مهر شده بود و روی آن نوشته بودند: «این نامه را پس از مرگ من باز کنید.»؛ و من (آقای منتظری) از محتوای آن اطلاع نداشتم تا اینکه آقای "محمد علی انصاری"، در تاریخ 28 اسفند ماه 67 آمد اینجا و گفت: "امام فرموده اند شما آن نامه را بدهید."؛ من به آقای انصاری گفتم شما یک رسید بدهید؛ او یک رسید نوشت و داد و من آن نامه را به او دادم."

{آیت الله منتظری پیش از آن که از مقام جانشینی عزل شود در اعتراض به همین وضع به آیت الله خمینی می نویسد:

"چند سالی است که عملاً اداره کشور و انقلاب را حضرتعالی به روسای سه قوه و شخص آقای حاج احمد آقا سپرده اید و همه کارها از ریز و درشت و تخصصی و غیرتخصصی را باید آقایان صلاح بدانند و تشخیص دهند. و در عمل آقای موسوی نخست وزیر، تسلیم آقایان خامنه ای و هاشمی و حاج احمد آقا است و آقای موسوی اردبیلی هم اهل مقابله و برخورد نیست، فقط نزد ما داد می زند که مخالفم ولی نمی توانم مخالفت کنم. پس در حقیقت سه نفر تصمیم گیرنده اند، (احمد آقا، خامنه ای، هاشمی) در صورتی که مسایل و مشکلات کشور به حدی است که این سه نفر با اشتغالات دیگری که دارند نمی توانند حل کنند. اصلاً ملاقات با آقایان و طرح مسایل با آنان، خود یکی از مشکلات کشور است." (خاطرات آیت الله منتظری، فصل دوم: برخی از طرح ها و ابتکارات آیت الله منتظری)

طبیعی است که وقتی حجت الاسلام احمد خمینی از چنان قدرتی برخوردار است که هم به جای پدر تصمیم می گیرد و هم در هیاتی سه نفره درباره همه امور سیاسی و نظامی و اقتصادی کلان کشور تصمیم می گیرد، نمی تواند بپذیرد که پس از مرگ آیت الله خمینی در حاشیه قرار گیرد. او از یکی دو سال پیش از مرگ پدر در کمین جانشینی آیت الله خمینی است. و حتی در پیاده کردن نقشه عزل آیت الله منتظری نقشه ای که به گواه کتاب خاطرات ایشان، حجت الاسلام های مدرسه حقانی، انجمن موقوفه اسلامی، انجمن حجتیه و شخص سید علی خامنه ای تدارک دیده اند، او بیش از هرکس دیگر فعال است، چرا که امیدوار است خود به جای آیت الله منتظری به جانشینی پدر برگزیده شود. در همین باره در خاطرات آمده است که حتی نامه هایی که برای عزل و بیرون راندن آیت الله منتظری از صحنه از قول آیت الله خمینی و به امضای وی صادر شده است، توسط احمد خمینی انشاء و امضاء شده است.

آیت الله منتظری در این مورد می نویسد:

"به نظر ما نامه امام به نمایندگان مجلس، به دستخط حاج سید احمد خمینی بیشتر شباهت دارد تا به دستخط امام که ذیلاً از نظر کارشناسی با آوردن نمونه هایی از خط آقای سید احمد خمینی و دستخط امام، دلایل خویش را در این رابطه عنوان می کنیم....." (همان)

در بخشی از خاطرات، زیر عنوان "انگیزه منقصل کردن آیت الله منتظری از نظام و سودای رهبری" درباره تلاشهای احمد خمینی برای دستیابی به جانشینی پدر و رهبری جمهوری اسلامی، مفصلاً بحث شده است.

در این باره پس از اشاره به مصاحبه خانم مصطفوی با واشنگتن پست که در تاریخ 21-3-68 از بخش فارسی صدای آمریکا نیز پخش شده و در آن از تمایل احمد خمینی برای ریاست جمهوری در زمان پدر صحبت شده است به اقدامات فشرده احمد خمینی برای دستیابی به مقام رهبری در آخرین روزهای عمر آیت الله خمینی به شرح زیر اشاره شده است:

" پس از عزل آیت الله منتظری در حالی که امام خمینی در بیمارستان به سر می برد و طبق گفته پزشکان معالج در مصاحبه های تلویزیونی 25 و 26 خرداد 1368 رحلت ایشان در چند روز آینده قطعی شده بود، تلاش برای تحقق قراردادها جهت پر کردن خلاء رهبری پس از امام فعالیت شد و پیغام هایی برای آیت الله منتظری فرستاده می شد مبنی بر اینکه ایشان نامه ای به امام خمینی مرقوم داشته و بگوید از آنجا که من احمد آقا را فردی آگاه و لایق می دانم و مدتها است ایشان را می شناسم، وی را تنها فرد مناسب برای رهبری نظام می دانم. پیغام دهندگان می گفتند شما چه بخواهید و چه نخواهید بعد از امام، احمد آقا رهبر خواهد بود، پس اگر شما نامه ای به امام مرقوم دارید و به رهبری احمد آقا کمک کنید، ایشان هم رهبری خود را مدیون شما دانسته و مرجعیت شما تثبیت خواهد شد. " (همان)

به تلاشهای احمد خمینی در استانهای کشور نیز اشاره می شود که برای نمونه مورد زیر را مثال می زنیم: " چاپ تعداد متنابهی از عکسهای احمد آقا در یکی از چاپخانه های تهران در آن ایام که با یک ژست سالمندانه تهیه شده بود، روشنگر نیات واقعی دست اندرکاران ماجرا بود. بخصوص که در محافل خصوصی روحانیون مبارز تهران هم طرح لیاقت و شایستگی! احمد آقا برای رهبری زمزمه می شد. از سوی دیگر استنادار وقت اصفهان (آقای کرباسچی) که از صحابه احمد آقا به شمار می رفت دست اندرکار تهیه طوماری بود که در آن با تشبیه موقعیت مملکت به زمان امام محمد تقی که آن حضرت در سن هفت سالگی به امامت رسیدند، پیشنهاد جایگزینی سید احمد خمینی به جای آیت الله منتظری را به امام بدهند. این طرح در جلسه مدیران و مسئولین ادارات اصفهان پیشنهاد شد که به دلیل ضیق وقت و رحلت امام خمینی به جایی نرسید. " (همان)

خاطرات به طور مستند و انکارناپذیری نشان می دهد که احمد خمینی در سودای جانشینی پدر، در دوساله آخر عمر آیت الله خمینی به تلاشهای وسیعی متوسل شده بود که پرچمداری ماجرای عزل آیت الله منتظری و بندوبست های پشت صحنه با جناح های حکومتی از آن جمله بود. در خاطرات توضیح داده شده است که در روزهایی که مرگ آیت الله خمینی قریب الوقوع بود هنوز چند ماهی از ریاست جمهوری سیدعلی خامنه ای باقی بود، و تازه قرار بر این بود که پس از ریاست جمهوری در راس قوه قضائیه قرار گیرد. هاشمی رفسنجانی نیز رئیس مجلس بود و قرار بود که بعدا نامزد ریاست جمهوری شود، بنابراین از میان سه چهره اصلی که آیت الله خمینی همه امور را به آنان سپرده بود، احمد خمینی "فرزند امام" امیدوار بود که بتواند به جای پدر برگزیده شود.

اما احمد خمینی پس از مرگ پدر نه فقط به جانشینی انتخاب نشد بلکه روزبه روز بیشتر در سایه قرار گرفت. در خاطرات می خوانیم: " وقتی که پس از درگذشت امام خمینی مساله رهبری احمد آقا در مجلس خبرگان مطرح شد به صورتی خام و ضعیف بود و کاری از پیش نبرد. و سرانجام با ابتکار آقای هاشمی رفسنجانی، آقای خامنه ای توسط مجلس خبرگان به رهبری برگزیده شد. در پی آن اخباری می رسید مبنی بر اینکه احمد آقا علیرغم حمایتهای اولیه و ظاهری از رهبری آیت الله خامنه ای، همکاریهای لازم را با ایشان به عمل نمی آورد و در میان افراد بیت و اصحاب ایشان گلایه هایی در مورد این که احمد آقا نقش خوبی در ارتباط با رهبری خود و پس از عدم موفقیت در ارتباط با رهبری آقای خامنه ای نداشته، بوجود آمده است. " اگر از منظر پژوهشی به مسایل پیش گفته بنگریم، به این نتیجه می رسیم که جنگ قدرت، جنگی که در پشت صحنه در میان آقایان خامنه ای و رفسنجانی از یک طرف و احمد خمینی از طرف دیگر جریان داشته می تواند انگیزه قتل وی باشد. بویژه آن که پس از انتخاب سیدعلی خامنه ای به مقام رهبری نیز احمد خمینی از رقابت با وی و هم عرض کردن خود با او دست برنداشته و

در فرصت های مختلف نشان داده است که همچنان سودای رهبری را در سرداشته و بر این اساس چه بسا مترصد فرصت بوده است.

در خاطرات به موارد متعددی از این رقابت ها اشاره شده است:

"آقای محمد علی انصاری در سخنرانی خویش در بهشت زهرا بر سر مزار امام خمینی (ره) در مراسم روز عاشورا که مطابق با 22 مرداد 1368 برگزار شد، مطالبی گفت که اخبار قبلی و نیز شایعات و اخبار بعدی را تقویت و تثبیت می کرد. او در قسمتی از سخنان خویش، بوسه امام بر پیشانی احمد آقا را به هنگام رفتن به بیمارستان، حرکتی بی سابقه نامید و اظهار داشت که امام خواسته اند با این بوسه راهها و افق آینده و رسالت ما را روشن سازند" (همان) در خاطرات می خوانیم که :

" احمد آقا" پیوسته خود را در عرض رهبری جدید نظام مطرح می کرد و در مقابل هر ملاقاتی از سوی آقای خامنه ای با مسوولین، ملاقاتی هم از سوی "احمد آقا" صورت می گرفت و خبر آن در صدراخبار منتشر می شد. " تنها در طول یک هفته شاهد پخش خبر دیدار مسوول نهضت سودآموزی به همراه عده ای دیگر از مسوولین آن، دیدار گروهی از فرماندهان، ملاقات نماینده سواپو و ملاقات رئیس قوه قضائیه به همراه گروهی از مقامات قضایی با آقای سید احمد خمینی بودیم." (همان)

این شیوه رقابت احمد خمینی با رهبر جدید جمهوری اسلامی اگر ادامه می یافت نتیجه ای جز در مخاطره قرار گرفتن رهبری سید علی خامنه ای از آن حاصل نمی شد. در این مورد در خاطرات آمده است:

"به آیت الله منتظری نوشته بود، طرح شدن عکس و ۱۳۵۹ احمد آقا در نامه ای که به سال " نام و خبر دیدارها و پیام ها و خطبه های نماز جمعه ایشان و حتی تدریس را سبب تضعیف نفوذ امام دانسته بود، بنابراین مطرح شدن احمد آقا در عرض رهبری جدید نیز با همان استدلال در جهت تضعیف رهبری جدید به حساب می آمد."

بدیهی است که نه شخص سید علی خامنه ای و هاشمی رفسنجانی در مقام رهبر و رئیس جمهور رژیم و نه محافل قدرتمندی که خامنه ای را به جای آیت الله خمینی برگزیده بودند، نمی توانستند رقابت های آشکار و طبعا به زعم آنها خطرناک احمد خمینی را برتابند. او به عنوان "یادگار امام" و فردی که مدتها در بیت آیت الله خمینی همه امور را در دست داشته، در همه ارگانهای جمهوری اسلامی دارای نفوذ و دارای دوستانی بسیار و نزدیک بود. علاوه بر این، همه کسانی که به نوعی از انتخاب خامنه ای به جانشینی آیت الله خمینی ناراضی بودند و از این که وزارت اطلاعات و حجت الاسلام های مدرسه حقانی و جریانات راست با برگزیدن خامنه ای همه قدرت را در دست خود قبضه کرده اند، سخت نگران شده بودند، ممکن بود بتدریج در زیر پرچم رهبری احمد خمینی گرد آیند. در همین جا باید متذکر شویم که در جریان عزل آیت الله منتظری بخشی از چهره ها و محافل چپ و اصلاح طلبان امروزی نیز با احمد خمینی همکاری می کردند، هرچند که طراح اصلی عزل آیت الله منتظری بنابه شواهدی که در کتاب خاطرات به کرات ذکر شده همان دانش آموختگان مدرسه حقانی (ری شهری، علی فلاحیان، روح الله حسینیان، محسنی اژه ای، علی رازینی) انجمن موفتلفه اسلامی و تشکل نیمه مخفی انجمن حجتیه و شخص سید علی خامنه ای بوده اند.

از مجموعه کتاب خاطرات آیت الله منتظری می توان استنباط کرد که همان جریانی که امروز قوه قضائیه و مجلس خبرگان، شورای نگهبان و نهاد ولایت فقیه را در اختیار دارد از آغاز در فکر قبضه کردن قدرت در دست خویش بوده اند و در این راه از جاه طلبی ها و ساده اندیشی های

احمد خمینی به سود خویش بهره جسته اند. احمد خمینی پس از مرگ پدر بتدریج به عمق این قضایا پی می برد و با جناح راست و شخص خامنه ای از در مخالفت درمی آید.

بنابراین پس از انتخاب خامنه ای به رهبری جمهوری اسلامی و ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی، تنها خطر فوری و مهمی که برای مافیای سیاسی به قدرت رسیده وجود داشت، احمد خمینی بود. {علی کشتگر - کدام انگیزه موجب قتل احمد خمینی شده است؟ - نشریه میهن}

4 اردیبهشت 1368، آیت الله خمینی 20 نفر را به عنوان " شورای بازنگری قانون اساسی "، تعیین می کند و از مجلس می خواهد 5 نفر دیگر به آنها اضافه کند.

3 خرداد 1368، آیت الله خمینی را عمل جراحی می کنند. دخترش گفت که تا قبل از مرگ 5 بار دچار حمله ی قلبی شده بود. به احتمال قوی روز 13 خرداد، آیت الله خمینی فوت می کند.

13 خرداد 1368، مجلس خبرگان، بر خلاف قانون اساسی وقت، آقای سید علی خامنه ای را که توسط اکثریت آرای "مسولین کشور" به رهبری برگزیده شده بود، به رهبری جمهوری اسلامی انتخاب می کند. این انتخاب در حالی صورت می گیرد که ایشان صلاحیت افتا و مرجعیت را نداشته و "انتصابی" برای اقدامات بعدی بوده است.

آقای دکتر عارفی پزشک مخصوص آیت الله خمینی در هفته نامه فرهنگی - اجتماعی جوانان شماره 119 - شنبه 12 خرداد 1386 می نویسد:

" دوشنبه 8 خرداد- وضع تنفسی و ریوی امام دچار مشکل می شود و اختلالات کلیوی هم درمان پذیر نیست.

چهار شنبه 10 خرداد

تغییرات نگران کننده فرمول شمارش خون، نشان دهنده پیشرفت بیماری اصلی امام است. شیمی درمانی سریع باید انجام شود. پزشکان، شیمی درمانی را شروع می کنند. وضعیت عمومی بدن - از نظر وضع ریوی و کلیوی - در شرایط چندان مطلوبی نیست.

شنبه 13 خرداد

دفع ادرار به کلی مختل شده است و کلیه ها که وظیفه دفع ادرار را به عهده دارند، به درمان ها جواب نمی دهند. این موضوع باعث تشدید مسئله ریوی هم می شود و ریه ها پر از مایعی می شود که خروج آن با درمان های انجام شده، امکان پذیر نیست.

ساعت 11 صبح: نوار قلب تغییراتی را نشان می دهد و فشار خون کم کم کاهش پیدا می کند. پزشکان، حاج احمد آقا، بعضی مسئولان مملکتی و نوه امام، نزد ایشان هستند و بنا به اظهارات نوه حضرت امام، ایشان شاید بیش از 100 بار شهادتین و امن یجیب می گویند. امام نماز ظهر و عصر را می خوانند و حدود ساعت 3 بعدازظهر يك ایست قلبی پیش می آید. با ماساژ قلبی و تنفس مصنوعی دوباره قلب به کار می افتد و دستگاهی جهت کمک به ایجاد ضربان قلب، در جلوی سینه امام کار گذاشته می شود. این وضعیت تا ساعت 8:30 بعدازظهر ادامه دارد. اخبار شبکه سراسری تلویزیون، وضع نگران کننده امام را به اطلاع مردم می رساند. وضعیت عمومی حضرت امام اصلا خوب نیست، ولی بعدازظهر مجددا مدتی به هوش می آیند. با وجود تلاش همه جانبه و درمان های متعدد و مختلف، کاری از پیش نمی رود. دستان امام لرزش دارند و ایشان در لحظات آخر با صدایی لرزان می گویند: من می دانم زنده نمی ماتم. اگر مرا برای خودم نگه داشته اید، به حال خودم بگذارید و اگر برای مردم است، هر کاری می خواهید بکنید. در سراسر ایران دست ها به دعا برداشته می شود.

ساعت ده و بیست دقیقه شب 13 خرداد 1368: انالله و انا الیه راجعون "

در سال 1387 سیمای جمهوری اسلامی اقدام به پخش برنامه ای تحت عنوان " سیره عملی امام خمینی " نمود. در این برنامه زمان درگذشت آیت الله خمینی به صورت زیرنویس بارها

1368/3/12 اعلام گردید. و زمان برگزاری جلسه اضطراری مجلس خبرگان برای قرانت وصیتنامه ایشان و انتخاب رهبر جدید (آقای سی علی خامنه ای) نیز 1368/3/13 اعلام گردید. این در حالی است که در این نوزده سال که از آن روزگاران گذشته است و به ویژه در ایام سالگرد درگذشت آقای خمینی همیشه طوری در اذهان تداعی می شد که ایشان در ساعت 22:21 دقیقه روز 1368/3/13 فوت نموده اند و بلافاصله صبح فردای آن روز در ساعت 7 صبح چهاره خرداد 1368 خبر توسط رادیو به مردم ایران اعلام شده است، در حالی که در این برنامه به صراحت چندین بار کذب بودن این باور تصریح شد و زماندرگذشت ایشان ساعت 22:21 دقیقه روز 1368/3/12 اعلام گردید، و طبقاً فردای آن روز نیز جلسه خبرگان تشکیل شده است و به نقل از آیت الله مومن یکی از اعضای مجلس خبرگان (این صحبت رادر عصر 1387/3/14 در برنامه ای از شبکه دو در خصوص نحوه انتخاب آقای خامنه ای به رهبری، مطرح نمود):

" در جلسه نوبت صبح مجلس خبرگان در تاریخ 1368/3/13 وصیت نامه امام توسط آیت آ... خامنه ای قرانت می شود و در جلسه بعد از ظهر نیز فرایند انتخاب رهبر جدید موضوع جلسه مجلس خبرگان بوده است."

علاوه بر این، در برنامه دیگری نیز که به مناسبت انتخاب آقای خامنه ای به عنوان رهبر در اخبار ساعت 21 شبکه یک و 22 شبکه سه به مدت حدود 15 دقیقه پخش شد، باز هم به تاریخ 1368/3/13 که در آن جلسه خبرگان تشکیل شده است تصریح شد.

ناگفته هائی در خصوص انتخاب آقای خامنه ای

"نماینده ولی فقیه در استان فارس و امام جمعه شیراز با تصریح بر اینکه خداوند خبرگان را به سمت انتخاب مقام معظم رهبری هدایت کرد، به بیان ناگفته های این واقعه پرداخت. آیت الله محی الدین حائری شیرازی در شیراز گفت: «بلافاصله پس از ارتحال حضرت امام (ره) اعضای خبرگان رهبری فراخوانده شدند و صبح فردای ارتحال جلسه اضطراری با حضور همه اعضا تشکیل شد.» نماینده ولی فقیه در استان فارس با اشاره به اینکه در آن جلسه صبح به خواندن وصیت نامه سیاسی- الهی حضرت امام گذشت، گفت: «بعداز ظهر قرار بر نطق پیش از دستور بود و من هم نام نویسی کرده بودم اما تا نوبت به من رسید فرصت تمام شد و من موفق به انجام آن نشدم.» حائری شیرازی با بیان اینکه از ابتدا قصد صحبت در این جلسه را نداشتیم، اضافه کرد: «هنگام استراحت بین دو جلسه ظهر و عصر آقای شرعی به من گفت: نظر هیات رئیسه به شورایی شدن رهبری است اما در این مرحله که مردم نیازمند روحیه هستند، شورای رهبری قادر به تامین این نیاز نیست» چون این حرف از دل زده شد به دلم نشست و برای نطق پیش از دستور اسم نوشتم که نوبت نشد."

امام جمعه شیراز گفت: «به دلیل اینکه نوبت نطق پیش از دستور به من نرسید بنا به اعلام نایب رئیس مجلس خبرگان هاشمی رفسنجانی، به عنوان اولین مخالف شورایی شدن رهبری سخنرانی کردم.» وی ادامه داد: «گفتم به مجردی که بحث شورا مطرح شود در ذهن مردم ارسال مسلم شکل خواهد گرفت و این یعنی بی کفایت شدن شورا.» حائری شیرازی با اشاره به اینکه وی اولین سخنران مخالف شورایی شدن رهبری بود، گفت: «نفر بعد از من در موافقت شورایی شدن به جای بیان ادله و برهان، اعضای خبرگان را به روح امام قسم داد

نماینده ولی فقیه در استان فارس ادامه داد: «مخالف دوم آیت الله جنتی بود که گفت منظور از شورا انتخاب یک مجموعه است که یکی مدیریتش قوی باشد، دیگری علمش، دیگری سیاستش و دیگری تدبیرش، اگر آن که مدیریتش یا سیاستش بهتر بود می توانست دیگران را بالا بکشد خوب بود اما این اتفاق نمی افتد، این مجموعه باید باهم حرکت کند و چون ضعیف نمی تواند هم

پای قوی حرکت کند، قوی مجبور خواهد شد خود را با ضعیف هم قدم کند.» نماینده ولی فقیه در استان فارس با تصریح بر اینکه هیچ کس گمان نمی کرد تعداد مخالفان شورایی شدن رهبری زیاد باشد، اضافه کرد: «زمانی که مخالفان قیام کردند، بار اول شمارش شد و همه تعجب کردند، بار دوم هم خواستند که آقایان ننشینند تا شمارش شود، باز هم باور نکردند و برای بار سوم شمارش کردند و در نهایت آقای هاشمی اعلام کرد که نظر خبرگان، شورایی بودن رهبری نیست.» وی گفت: «در میان صحبت های موافقان شورایی، گاهی نام هایی هم عنوان شده بود، عده ای گروه سه نفره، بعضی پنج نفره و برخی هفت نفره را پیشنهاد می دادند و نام مشترکی که در همه موارد دیده می شد، نام رئیس جمهوری وقت بود.»

نماینده ولی فقیه در استان فارس گفت: «اسم ایشان که برده شد و آقای هاشمی اعلام کردند که ایشان مد نظر همه هستند (آیت الله خامنه ای) عصبانی شدند و از جایی که نشسته بودند برخاسته بدون اینکه استجازه کنند به سمت تریبون رفتند قرمز شده بودند و گفتند: شما می دانید با من چه می کنید، چه باری را بر دوش من می گذارید.» امام جمعه شیراز ادامه داد: «اعضای شورای نگهبان که در جلسه حضور داشتند از ایشان سوال کردند که چرا در مقابل اجرای قانون مقاومت می کنید ایشان هم دیدند حرف حساب است بنابراین نشستند.» حائری شیرازی خاطر نشان کرد: «زمانی که نایب رئیس جلسه اعلام کرد که موافقان با رهبری ایشان قیام کنند، چهار پنجم نفرات قیام کردند.» نماینده ولی فقیه در استان فارس گفت: «دیگر غروب شده بود که رای گیری پایان یافت و آیت الله جنتی پیشنهاد کردند که برای گرفتن تسلیت به حاج احمد آقا به جماران برویم، شب بود که به آنجا رسیدیم و موضوع انتخاب را که گفتیم، خدا بیامرزد حاج احمدآقا را که گفتند دل امام را با این انتخاب خود شاد کردید.»

حائری شیرازی با نقل خاطره ای از زبان احمد خمینی گفت: «حضرت امام فرمودند هرچه فکر می کنم هیچ فردی شایسته تر از سید علی آقا برای رهبری نیست.» (سایت نو اندیش به نق از فارس 13 خرداد 1387)

آقای احسانبخش نماینده رهبر در گیلان و امام جمعه پیشین رشت می گوید:
"ما در مجلس خبرگان نشسته بودیم که چیکار کنیم، چیکار نکنیم. کی را انتخاب بکنیم، کی را نکنیم که یک دفعه آقای محمدی گیلانی به من گفت حاج شیخ صادق، من گفتم بله، گفت بیا همین سید علی (احسانبخش با دست خامنه ای را نشان داد) را انتخاب کنیم. من گفتم کی؟، گفت همین آقا سید علی خوب است. من هم دیدم بد نیست. بد نمی گوید این آقای گیلانی. پس ما هم رفتیم پیش آقای رفسنجانی، گفتیم آقا اسم این آقا سید علی را هم در میان کاندیداها بنویسید. همین موقع یکی از آقایان هم گفت اتفاقاً نظر امام هم بر همین آقا سید علی بود. این شد که ما از بدبختی در آمدیم خیلی زود تر از آنکه دشمن شیطنت کند همین آقا سید علی را انتخاب کردیم."
(از سخنان احسانبخش در سفر آقای خامنه ای به استان گیلان در سال 1380)

هاشمی رفسنجانی با بیان اینکه در ابتدای پیروزی انقلاب حتی در پیش نویس قانون اساسی بحث تأسیس ساختاری برای ولایت فقیه مطرح نبود، گفت:

"در شورای انقلاب نیز این مسئله به ذهن ما و امام نیز خطور نکرد، حتی مراجع هم معترض آن نشدند. پس از آن امام با بحث خبرگان موافقت کردند و بحث ولایت فقیه در آن جمع شروع شد. وی گفت: سپس بحث ولایت فقیه در قانون اساسی مطرح شد. آن زمان خیلی ها با تأسیس ساختاری برای ولایت فقیه مخالفت کرده و استعفا دادند و حتی عده ای نیز انتخابات را تحریم کردند."

وي با اشاره به بازنگري قانون اساسي در سال 68 و تعيين رهبري پس از ارتحال حضرت امام (ره)، گفت: در زمان بازنگري قانون اساسي بحث‌هاي عجيب و غريب مطرح شد، دشمنان نيز پس از رحلت امام (ره) به دنبال ضربه زدن به انقلاب بودند که مجلس خبرگان در همان زمان عظمت و ارزش خود را نشان داد. آن زمان هنوز پيکر امام (ره) دفن نشده بود که آقاين در مجلس خبرگان رهبري، به سرعت تصميم‌گيري کردند و بهترين تصميم را گرفتند.

رئيس مجمع تشخيص مصلحت نظام، به مشروح مذاکرات مجلس خبرگان رهبري در سال 68 براي تعيين ولي‌فقيه اشاره کرد و گفت: در همان موقع بحث بر سر اين بود که ولايت فقيه بر عهده يك فرد باشد يا يك شورا. طبق اصول قانون اساسي براي ما مشکل بود که يك فرد را براي اين امر مهم انتخاب کنيم يا يك شورا را، که رهنمودهاي امام (ره) براي ما راهگشا شد. هاشمي رفسنجاني تصريح کرد: در آن زمان ما حتي اعضاي شوراي رهبري را هم مشخص کرديم که بر اساس آن، "آيت‌الله مشکيني، مقام معظم رهبري و آيت‌الله موسوي اردبيلي" سه عضو اين شورا بودند. عدهاي طرفدار فرد بودند و عدهاي شوراي رهبري را ترجيح مي‌دادند. در آن زمان مهمترين مخالفت با رهبري يك فرد را، خود مقام معظم رهبري داشتند. بنده نيز رهبري فرد را نقد کردم.

وي افزود: در نهايت در مجلس خبرگان رهبري رأي‌گيري کرديم و بر اين اساس، 45 نفر به رهبري فرد و بيش از بيست نفر نيز به شوراي رهبري رأي دادند. بنا بر اين قرار شد که يك فرد به عنوان ولي‌فقيه انتخاب شود، عدهاي آيت‌الله گلپايگاني و عدهاي آيت‌الله خامنه‌اي را مطرح کردند، اما در نهايت آيت‌الله خامنه‌اي با کسب دو سوم آراء رهبر انقلاب اسلامي شدند. به گفته هاشمي رفسنجاني، آيت‌الله خامنه‌اي پيش از اينکه کاندید شوند، اعلام کردند که بنده ولايت فرد را قبول ندارم، به همين دليل کاندید نمي‌شوم که پس از یکسري صحبت‌هاي که انجام داديم، ايشان را متقاعد به کاندیداتوري کرديم که در نهايت براي رهبري نظام رأي آوردند. اينجا بود که مجلس خبرگان، اقتدار و عظمت خود را نشان داد. ("سایت خبرگان رهبری به نقل از به گزارش خبرنگار "ايلنا"، در جمع روحانيون شهر ري)

آيت الله شيخ هادی روحانی در سایت خود در بخش تاريخچه و در ذيل مجلس خبرگان رهبری چنين نوشته است:

"در دوره اول و دوم انتخابات مجلس خبرگان رهبري، به نمايندگي از سوي مردم بزگوار استان مازندران انتخاب شدم. در دوره نخست در کميسيون اصل 107 قانون اساسي عضويت داشتم. خاطرات تلخ و شيرين زيادي را از اين مجلس دارم. يکي از خاطره هاي تلخ، ارتحال حضرت امام خميني (ره) و خاطره هاي شيرين آن انتخاب آيه الله خامنه اي مدظله العالی به رهبري بود. در شب چهاردهم خرداد 1368 به وسيله تلفن از دبیر خانه مجلس خبرگان خبر دادند که صبح در مجلس شورای اسلامی حاضر شويد. در آن زمان حضرت امام در بیمارستان بستری بودند و در سراسر کشور مجلس دعا جهت شفای ايشان برقرار بود. اين خبر، زنگ حادثه ناگواری را به صدا در می آورد. صبح روز چهاردهم خرداد صدای طلاوت قرآن، به ويپه آيه (ارجهی) را که شنيدم، دريافتم که ... وارد مجلس شورای اسلامی شدم، مجلس مملو از شخصيت های علمی، سياسي و نظامی بود. اعضای هيئت رئیسه در جای خود نشستند، وصيت نامه امام به وسيله آيت الله مهدوی کنی گشوده شد. منظر حاج احمد آقا بودند که وصيت نامه را قرانت کند، اما ايشان پیام داد که حال وی برای خواندن وصيت نامه مناسب نيست، رئيس جمهور محترم آن را قرانت کنند. بنا بر اين وصيت نامه به وسيله حضرت آيت الله خامنه ای قرانت شد، جلسه صبح به جملات پایانی وصيت نامه امام خاتمه يافت. بعد از ظهر همان روز و در ساعت 3 اجلاسيه فوق العاده خبرگان تشکيل شد. اعضاء جهت تعيين رهبر به بحث و بررسی پرداختند. ابتدا

مسئله شورای رهبری مورد بحث و بررسی قرار گرفت که پس از رای گیری مسکوت ماند. پس از آن مسئله رهبر واحد مطرح و بحث ها به منظور یافتن (مصادق) شروع شد. پس از اندک مذاکره، توجه اعضا به سمت آیت الله خامنه ای معطوف گشت. در بحث ها اظهار می شد که امروز در میان مراجع عظامی که در مظان رهبری باشند، چه در داخل و چه در خارج، کسی جز ایشان (آیت الله خامنه ای) واجد شرایط رهبری نیستند، زیرا ایشان فقیه و مجتهد، متقی و عادل، مدیر و مدبر، شجاع و سخنور، صاحب قلم و بیان، آگاه به مسائل زمان سیاستمدار و در کارهای اجرایی پر تجربه و پرورش یافته مکتب امام راحل هستند. بعد از بحث و بررسی در این باره، حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ریاست وقت مجلس شورای اسلامی و آیت الله موسوی اردبیلی شهادت دادند که از امام شنیده اند که ایشان صلاحیت رهبری نظام را دارا است. اما آیت الله خامنه ای حاضر به پذیرفتن این مسئولیت نشدند ولی اصرار خبرگان کارساز شد و ایشان پذیرفتند. **رای گیری انجام شد و قریب به هفتاد نفر از هشتاد نماینده حاضر** به ایشان رای دادند و بدین ترتیب حضرت آیت الله خامنه ای به رهبری انقلاب اسلامی ایران انتخاب شدند.

مقایسه کنید نوشته های آقای روحانی با گفته های رفسنجانی را:

"وی افزود: در نهایت در مجلس خبرگان رهبری رأی گیری کردیم و بر این اساس، 45 نفر به رهبری فرد و بیش از بیست نفر نیز به شورای رهبری رأی دادند. بنابراین قرار شد که يك فرد به عنوان ولی فقیه انتخاب شود، عده ای آیت الله گلپایگانی و عده ای آیت الله خامنه ای را مطرح کردند، اما در نهایت **آیت الله خامنه ای با کسب دو سوم آراء رهبر انقلاب اسلامی شدند**."

«علی اکبر قریشی»، عضو آن زمان «مجلس خبرگان»، ماجرای انتخاب شدن خامنه ای را اینچنین شرح داد (تیر ماه 68، «کیهان» و مطبوعات ایران):

"وقتی قرار شد که «رهبر» جمهوری اسلامی، «مرجع» نباشد، گفته شد چرا حاج احمد آقا فرزند امام رهبر نشود؟!؛ پس از صحبت های موافق و مخالف، رأی گرفتند، رأی نیاورد. بعد گفتند شورا باشد. شورایی پیشنهاد شده از 3 نفر، «مشکینی» و «موسوی اردبیلی» و «خامنه ای». رأی گرفتند، رأی نیاورد. بعد گفتند دو نفر دیگر، «رفسنجانی» و «احمد خمینی» هم به آن سه نفر اضافه شود و شورا پنج نفری شود. این پیشنهاد نیز 44 رأی بیشتر نیاورد و رد شد. بالاخره رهبری شخص آقای خامنه ای پیشنهاد شد و 61 رأی آورد!!!؛"

14 خرداد 1368، ساعت 5 صبح خبر فوت آیت الله خمینی را منتشر می کنند.

9 تیر ماه 68، شورای بازنگری قانون اساسی طرح خود را بیرون می دهد.

این طرح همان قانون اساسی فعلی است، که در آن شرط «مرجع» بودن رهبر را برداشته و اختیارات بسیار وسیعی به او دادند. البته در متنی که این شورا بیرون داد، کلمه «مطلقه» در کنار «ولایت فقیه»، وجود نداشت.

اما از آنجا که بازنگری در قانون اساسی با تمهیدات انجام شده، مراحل نهایی را پشت سر می گذاشت و در شرائط رهبر نیز اصلاحاتی در آن پیش بینی و اعمال شده بود و هنوز به مرحله اجراء نرسیده بود، گروهی از روحانیون را در ابتدا با این سؤال مواجه نمود که آیا طبق اصلاح انجام شده، شرط اجتهاد برای رهبری کافی است یا اینکه شرط رهبری طبق قانون اساسی قبل از اصلاح، مرجعیت فعلی است.

اما بعد از احراز نظر امام مبنی بر لازم نبودن شرط مرجعیت و اتفاق شورای بازنگری قانون اساسی مبنی بر عدم لزوم شرط مرجعیت فعلی برای رهبری انتخاب رهبر توسط مجلس خبرگان بر اساس قانون جدید و با نفی شورانی بودن رهبری به انجام رسید.

در این باره، «هاشمی رفسنجانی» یکباره نامه ای از خمینی خطاب به شورای بازنگری قانون اساسی را قرائت می کند. متن نامه ی منسوب به آیت الله خمینی به «آقای مشکینی» چنین بود:

" پس از عرض سلام ، خواسته بودید نظرم را در مورد متمم قانون اساسی بیان کنم. هر گونه آقایان صلاح دانستند ، عمل کنند. من دخالتی نمی کنم. فقط در مورد رهبری ، ما نمی توانیم نظام اسلامی مان را بدون سرپرست رها کنیم. باید فردی را انتخاب کنیم که از حیثیت اسلامی مان در جهان سیاست و نیرنگ دفاع کند. من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط « مرجعیت » لازم نیست. مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان سراسر کشور ، کفایت می کند. اگر مردم به خبرگان رأی دادند تا مجتهد عادل را برای رهبری حکومتشان تعیین کنند ، تا رهبری را بر عهده بگیرد ، او مورد قبول مردم است. در اینصورت او ولی منتخب مردم می شود و حکمش نافذ است. قهرا در اصل قانون اساسی من این را گفتم ، ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند ؛ من هم قبول کردم. من در آن هنگام می دانستم که این در آینده ی نه چندان دور ، قابل پیاده شدن نیست. توفیق آقایان را از درگاه خداوند متعال خواستارم. 19 اردیبهشت 1368 ، روح الله الموسوی الخمینی ... ؛"

لازم به یادآوری است که قبل از آن ، مسلمانان لبنانی ، استفتائی از آیت الله خمینی درباره ی " رابطه ی رهبر و مرجع تقلید " چاپ کرده بودند. آیت الله خمینی به وضوح در آن فتوا چنین جواب داده بود :

" بسم الله الرحمن الرحيم ...

مرجع تقلید جامع الشرایط ، همان رهبر سیاسی است ، و بین آنها تفاوت نیست. " (از کتاب مذاکرات برای بازنگری قانون اساسی)

هاشمی رفسنجانی در خطبه نماز جمعه نوزدهم خرداد 1368 در این باره می گوید:

" یک نکته بود در قانون اساسی گذشته که می گفت از میان مراجع ذیصلاح یا کسانی که صلاحیت رهبری دارند ، صلاحیت مرجعیت دارند ، اینکه من «یا» می گویم چون دو نظر در تفسیر آن است که آیا مرجعیت بالفعل برای رهبری لازم است یا کسانی که صلاحیت رهبری دارند. ما در انتخابات قبلی که قائم مقام رهبری را انتخاب کردیم [نظر] خبرگان [این بود] که منظور قانون ، آن کسی است که صلاحیت مرجعیت را داشته باشد نه مرجعیت فعلی را ، چون در آن زمان مرجعیت نداشتند ولی همه صلاحیت را تأیید کردند. و روی آن رأی دادیم. به هر حال نظر خبرگان این بود ولی ، صلاحیت مرجعیت در آن بود. "

اصل 107 قانون اساسی (پیش از بازنگری و اصلاح آن) از این قرار بود:

" پس از رهبر کبیر انقلاب جهانی اسلام و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت

آیت الله العظمی امام خمینی «قدس سره الشریف» که از طرف اکثریت قاطع مردم به مرجعیت و رهبری شناخته و پذیرفته شدند ، تعیین رهبر به عهده خبرگان منتخب مردم است. خبرگان رهبری درباره همه فقهاء واجد شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم بررسی و مشورت می کنند هر گاه یکی از آنان را اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم تشخیص دهند او را به رهبری انتخاب می کنند و در غیر این صورت یکی از آنان را به عنوان رهبر انتخاب و معرفی می نمایند. رهبر منتخب خبرگان ، ولایت امر و همه مسوولیت های ناشی از آن را بر عهده خواهد داشت. رهبر در برابر قوانین با سایر افراد کشور مساوی است "

در سال 68 عبارت « اکثریت قاطع مردم » هم از قانون اساسی حذف شد و امثال مشکینی اعلام کردند که به جای این که مردم ولی فقیه را انتخاب کنند باید مجلس خبرگان آن را کشف کند!؟

بدین ترتیب مجلس خبرگان به مهم ترین نهاد ساختار نظام حکومت اسلامی تبدیل گردید که طبق اصل 111 قانون اساسی توانایی برکناری رهبر فاقد صلاحیت را دارد و می تواند به جای آن رهبری جدید را معرفی کند :

"هرگاه رهبر از انجام وظایف قانونی خود ناتوان شود، یا فاقد یکی از شرایط مذکور در اصول پنجم و یکصد و نهم گردد، یا معلوم شود از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، از مقام خود برکنار خواهد شد. تشخیص این امر به عهده خبرگان مذکور در اصل یکصد و هشتم می باشد. در صورت فوت یا کناره گیری یا عزل رهبر، خبرگان موظفند، در اسرع وقت نسبت به تعیین و معرفی رهبر جدید اقدام نمایند."

در اینجا لازم است توجه شما را به این مطلب جلب کنم که احمد خمینی حتی «مجتهد» هم نبود، پس اگر نامه ی آیت الله خمینی صحت داشت ، چگونه ممکن بود رهبری احمد خمینی مطرح شود؟! آیا همین خود دلیلی بر جعلی بودن نامه ی منسوب به آیت الله خمینی نیست؟! ...

ماجرای مراجعه به متخصصین خط ...

بعد از انتخاب خامنه ای توسط مجلس خبرگان بر طبق نامه ی منسوب به آیت الله خمینی ، در خارج از کشور ، در هفته ی اول تیر ماه ، آقای « ابوالحسن بنی صدر » ، دستنویس آیت الله خمینی که در روزنامه ها چاپ شده بود ، به همراه دستخط دیگری از او که چند ماه قبل از آن نامه نوشته شده بود (شعری که او به دست خود نوشته بود) و همچنین دستخط « احمد خمینی » را به یک وکیل وکیل پایه یک دادگستری فرانسه می دهد تا از کارشناسان بین المللی خط مربوط به وزارت دادگستری فرانسه ، درباره ی دستخط آیت الله خمینی تحقیق شود. وکیل دادگستری که حاضر نبود نامش فاش شود ، برای اطمینان به دو خط شناس رسمی و بین المللی مراجعه می کند. پاسخ هر دو خط شناس ، شکی باقی نمی گذاشت!

هر دو بر این نظر بودند که نامه ی نوشته شده : « مسلماً دستخط آیت الله خمینی نیست! » ، و نیز « به احتمال زیاد ، نامه را احمد خمینی نوشته است! ». آنها معتقد بودند که کسی که نامه را نوشته ، چیزی حدود سی سال از سن آیت الله خمینی باید کمتر داشته باشد! ...

بعد از آنکه وکیل فرانسوی گزارش خط شناسان را به آقای بنی صدر داد ، ایشان در چند مصاحبه با رادیوهای فارسی زبان ، موضوع جعلی بودن نامه ی منسوب به آیت الله خمینی را عنوان می کنند. یکی از مصاحبه ها با روزنامه ی معتبر « لوموند » انجام شد. خبرنگار لوموند بعد از کسب اطمینان کامل از قضیه چنین نوشت (روزنامه ی « لوموند » ، 29 ژوئیه ی 1989 برابر 7 مرداد 68) :

" ... ، تعیین حجة الاسلام خامنه ای به عنوان رهبر ، بر خلاف قانون اساسی بود. همه ی دنیا می دانست که وی دارای هیچیک از صفاتی نیست که اصل 5 قانون اساسی ایران ، برای رهبر قرار داده است. بدینسان انتصاب خامنه ای زوری بود! شاید به پرهیز از خلأ سیاسی توجیه می شد. امروز میدانیم که این امر بدون « جعلی » که « رفسنجانی » در فردای مرگ امام در جلسه ی فوق العاده ی مجلس خبرگان کرد ، شدنی نبود. در این جلسه که با شتاب تمام تشکیل داده بودند ، رئیس مجلس دستنویسی از امام را به مجلس نشان دادند که به تاریخ 28 آوریل 1989 به آیت الله مشکینی نوشته شده بود ... ، جعلی بودن نامه را خط شناسان پاریسی تصدیق کردند. خط شعر آیت الله خمینی و نامه ها را رئیس جمهور سابق ، بنی صدر ، در اختیار کارشناسان قرار داد و آنها تصدیق کردند که نامه به مشکینی را شخصی نوشته است که دست کم 30 سال جوانتر از نویسنده ی خطی بوده که شعر را نوشته است. کارشناسان دو خط ، یکی خط نامه ی آیت الله خمینی به مشکینی ، و دیگری خطی از آقای احمد خمینی را سخت مشابه یافتند! ... "

اما ماجرا به اینجا ختم نشد ، دو موضوع دیگر پیش آمد که دیگر کوچکترین شکی برای گرداننده گان روزنامه ی لوموند باقی نگذاشت و نور جدیدی بر حقیقت تاباند. اولین ماجرا مربوط به واکنش سفارت ایران در فرانسه بود. پس از درج مقاله ی روزنامه ی لوموند ، سفارت ایران در فرانسه ، به روزنامه ی فرانسوی لوموند شدیداً اعتراض می کند. روزنامه ی لوموند ، که از جهت کار کارشناسان خط شناس مطمئن بود ، به سفارت پیشنهاد می دهد که اگر اعتراضی دارند ، به دادگاه شکایت برند ، تا ماجرا در دادگاه حل شود. اما سفارت ایران که میدانست در صورت به دادگاه رفتن ، آبروریزی بسیار بزرگی برای حاکمیت ایران پیش خواهد آمد ، از اینکار سر باز زد و دیگر سخنی در اینباره نراند.

ماجرای دوم ، مدتی بعد از اعتراض سفارت ایران پیش آمد. « ژان گراس » ، مخبر لوموند ، « هادی غفاری » را در یمن ملاقات می کند و موضوع جعلی بودن نامه ی خمینی را با او مطرح می کند. به گفته ی ژان گراس ، هادی غفاری که از مقاله ی لوموند بی خبر بود ، از اینکه او (ژان گراس) از جعلی بودن نامه اطلاع داشت ، بسیار متعجبانه از ژان گراس می پرسد که : " شما از کجا اطلاع پیدا کردید؟! "

این عکس العمل هادی غفاری دیگر کوچکترین شکی در جعلی بودن نامه ی منسوب به آیت الله خمینی باقی نمی گذاشت. لازم به یاد آوری این نکته است که آقای منتظری در کتاب « خاطرات » خود مورد دیگری را از جعل نامه به دست میدهد. مسئله ، مربوط به نامه ی توهین آمیز منسوب به آیت الله خمینی به تاریخ 6 فروردین 68 خطاب به آقای منتظری است. در صفحه ی 331 کتاب ایشان چنین می خوانیم :

" ... ، پس از سر و صداها در مجلس ، نامه ای به نام مرحوم امام به تاریخ فوق (6 فروردین 68) خطاب به نمایندگان مجلس منتشر شد ، ولی آقایانی که کارشناسی کرده و خط امام را با خط حاج احمد آقا مقایسه کرده اند ، اظهار می دارند که خط نامه ، خط حاج احمد آقا می باشد ، حالا با نظر امام بوده یا نه ، العلم عند الله ... "

آیا برای کسی شکی باقی میماند که :

- 1 - خامنه ای خلاف قانون اساسی آن زمان به رهبری منصوب شد! ...
- 2 - برای توجیه کار خلاف قانون اساسی و عوض کردن قانون اساسی و موجه جلوه دادن رهبری خامنه ای ، هاشمی رفسنجانی به کمک احمد خمینی ، از آیت الله خمینی نامه جعل می کنند! ...

در اینجا لازم است سخنان نماز جمعه ی آن زمان « هاشمی رفسنجانی » را از نظر خوانندگان بگذرانیم ، تا نقش او را در این حقه بازی بزرگ خاطر نشان کنیم. او در اولین خطبه ی نماز جمعه ی بعد از انتخاب علی خامنه ای به رهبری چنین گفت :

" آقای خامنه ای ، از لحاظ منطق ، عقل ، حساب و کتاب و شرع ، بر کسی که این شرایط را ندارد مقدم خواهد بود. از نظر شرعی کار ما محکم است ، چون ایشان مجتهد نافذ است. از لحاظ راهنمایی امام هم با نامه ای که خواندم و نکته هایی که نقل کردم ، دست پری دارم. فقط می توانند از نظر قانون اساسی اشکال کنند ، که شرط مرجعیت را از قانون اساسی حذف کرده اند ، که این هم در طول دوران انقلاب بارها و بارها امام در مورد قانون اساسی اجازه دادند که ما با اجازه ی امام در قانون اساسی چیزهایی را ندیده می گرفتیم. این چیز تازه ای نیست که بگویند! "

... "

ارتباط آقای خامنه ای با نیروهای نظامی-امنیتی

پس از آنکه "ولایت مطلقه" آقای خامنه ای با رفراندوم "تغییرات قانون اساسی" قانونی گردید، تغییرات همه جانبه ای در سطوح مختلف فرهنگی-نظامی-اجتماعی بوجود آمد. **علی لاریجانی** که در طول سالهای ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۰ معاون وزارتخانه‌های کار و امور اجتماعی و پست و تلگراف و تلفن (وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات فعلی) و همچنین سپاه و سپس جانشین ستاد کل سپاه بود (وی همچنین از بنیانگذاران پایگاه مقاومت بسیج مسجدالمهدی مرداویج اصفهان بود) در سال ۱۳۷۰ و در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی و پس از استعفای سید محمد خاتمی از سمت وزارت ارشاد، در این سمت قرار گرفت و تا بهمن ۱۳۷۲ به عنوان وزیر در این وزارتخانه حضور داشت. در سال ۱۳۷۳ وی با حکم رهبری، ریاست سازمان صدا و سیما را بر عهده گرفت. وی ده سال ریاست سازمان صدا و سیما را بعهده داشت و در این مدت تغییرات بارزی در این سازمان به وجود آورد. "کردان" وزیر کشور همدی نژاد که به دلیل جعل مدرک برکنار شد، معاونت امور مالی لاریجانی را در صدا و سیما بعهده داشت.

سردار سرلشکر بسیجی دکتر سید حسن فیروزآبادی رئیس ستاد کل نیروهای مسلح

وی از سال 68 تاکنون عهده دار همین مسئولیت بوده است. حکم انتصاب آقای دکتر سید حسن فیروزآبادی به ریاست ستاد کل نیروهای مسلح که پس از یکماه بعد از انتصاب او به رهبری برای وی صادر شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

برادر بسیجی آقای دکتر سید حسن فیروزآبادی

نظر به سوابق انقلابی و تعهد و حسن تدبیر و عمل و تلاشهای صادقانه در خدمت به نیروهای مسلح جمهوری اسلامی و تجارب ذیقیمتی که به دست آورده‌اید، شما را به ریاست ستاد کل نیروهای مسلح منصوب می‌کنم

وظایف کلی این ستاد عبارت است از سیاست‌گذاری و هدایت عمومی نیروهای مسلح طبق تدابیر فرماندهی در ابعاد گوناگون: آموزش، سازماندهی، تجهیزات و نیروی انسانی در جهت تقویت و کفایت نیروی دفاعی کشور و نیز ایجاد هماهنگی میان دو سازمان ارتش و سپاه در اقدامات عملی و نیز در طرح‌های بلند مدت و نظارت بر حسن اجرای تدابیر فرماندهی در نیروهای مسلح. شرح وظایف تفصیلی متعاقباً ابلاغ خواهد شد

توفیقات شما را در انجام وظایف بزرگ خود، از خداوند مسألت می‌نمایم

68- 07- 04 سید علی خامنه‌ای

سید حسن فیروزآبادی در سال 1330 خورشیدی در خانواده ای مذهبی در روستای مال آباد **مشهد** (استان تحت کنترل آقای واعظ طبسی، تولیت آستان قدس و از سران انجمن حجتیه) از پدر و مادری که اهل فیروز آباد میبد یزد بودند متولد شد. دوران تحصیلات ابتدایی و دبیرستان را در مشهد تحصیل و در سال 1350 وارد دانشگاه علوم پزشکی مشهد شد.

سوابق انقلابی

1- دستگیری و زندانی شدن در پادگان مشهد بوسیله عوامل ساواک 2- شرکت در کلاس‌های آیت الله خامنه ای 3- مبارزات سیاسی علیه رژیم پهلوی در دانشگاه مشهد درس سوابق پس از پیروزی انقلاب

عضو هیات مؤسس جهاد سازندگی خراسان 2- مسئول هیات واگذاری زمین شمال خراسان 1- التحصیل از دانشگاه مشهد و عضو هیات علمی دانشگاه تهران 4- مسئول جمعیت هلال 3- فارغ احمر جمهوری اسلامی ایران در سال 1360 در زمان رجایی 5- عضو شورای مرکزی جهاد سازندگی کشور در سال 1361 با حکم مهندس میر حسین موسوی 6- معاون امور دفاعی نخست

وزیر در سال 1364 7-جانشین نخست وزیر در قرار گاه خاتم 8-مسئول ستاد امداد و درمان جنگ 9- مسئول امور پناهگاهها و دفاع غیر عامل و پدافند 10- دبیر کمیسیون مهندسی صنعتی جنگ و مسئول کمیته ساخت موشک زمین به زمین 11- مسئول کمیته تحقیقات مهندسی صنعتی رییس ستاد جنگ و طرحهای صنعتی و موشکی 12- جانشین رییس ستاد فرماندهی کل قوا 13- نائل شدن به درجه سر لشکر بسیجی از سوی 14 - سال 1368 تا کنون کل نیروهای مسلح از فرماندهی کل قوا 15- عضو شورای عالی امنیت ملی از بدو تاسیس تا کنون 16- عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام

ادغام ارتش و سپاه پاسداران

وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران بموجب قانونی که در 1368.5.31 از تصویب مجلس شورای اسلامی گذشت ، از ادغام وزارتین دفاع و سپاه پاسداران تاسیس گردید.

وزارت دفاع و پشتیبانی بخشی از دولت است که مسئولیت پشتیبانی نیروهای مسلح را در قالب قوانین و تدابیر فرماندهی کل بر عهده دارد.

بررسی، تنظیم و تحصیل بودجه و اعتبارات نیروهای مسلح با هماهنگی ستاد کل ساخت و تولید اقلام مورد نیاز نیروهای مسلح.

انجام تحقیقات صنعتی و افزایش امکانات تکنولوژی صنایع نظامی.

نوسازی، بازسازی و تعمیرات اساسی وسایل و تجهیزات نظامی و پشتیبانی فنی.

خدمات کامپیوتری نیروهای مسلح.

هدایت و هماهنگ نمودن امور تحقیقات صنعتی نیروهای مسلح آموزش و تربیت کادر متخصص و مورد نیاز وزارت دفاع و پشتیبانی.

کسب آگاهی از پیشرفتهای حاصله در زمینه صنایع نظامی و شناخت سیستمهای تسلیحاتی پیشرفته در جهان.

این در حالی بود که سپاه پاسداران ابتدا به وزارت تبدیل شده بود و تنها وزیر این وزارتخانه که عمر طولانی هم نداشت، محسن رفیق دوست از اعضای متوفه و از نزدیکان عسکر اولادی بود.

تامدتها سپاه پاسداران به ریاست محسن رضانی با قدرت و استقلال وبدون توجه به دولت و یا مشورتهای فرماندهان نظامی براه خودمیرفت .و از آنجهد که استقلال سپاه نیز شک برانگیز بود در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی برای ایجاد تعادل، وزارت سپاه پاسداران تشکیل ومحسن رفیق دوست در راس آن گمارده شد.

تشکیل وزارت سپاه پاسداران هم چاره کار نشد وفکر ادغام وزارتخانه های دفاع و سپاه در یکدیگر و ایجاد وزارت دفاع و پشتیبانی ولجستیکی مطرح گردید با ایجاد وزارت دفاع و پشتیبانی، رفیق دوست بریاست بنیادمستضعفان وفردی از نزدیکان رفسنجانی بنام اکبر ترکان به وزارت دفاع و پشتیبانی ولجستیکی برگزیده شد.

ترکان باآنکه فردی غیر نظامی وتکنوکرات بود توانست با ایجاد ستادهای مشترک اداری و عملیاتی تاحدودی بین ارتش وسپاه هماهنگیهای نسبی فراهم نماید.

ایجاد وزارت دفاع و ستادهای مشترک وسازماندهی سپاه به سه نیروی زمینی هوایی دریایی مستقل وارتباط آنها از طریق ستادهای مشترک با ارتش اولین نشانه کنار آمدن ارتش وسپاه از ابتدای انقلاب تا آن زمان بود. از این به بعد سپاهیان هم دارای یونیفورم مخصوص به خود شدند.

در 29/11/69 در مراسم سالروز میلاد امام حسین که از آنروز بیعدهمه ساله بنام روز پاسدار نامیده میشود، محسن رضانی فرمانده کل سپاه انقلاب درجه لشکری ، ویحیی رحیم صفوی

جانشین او و 26 تن دیگر از فرماندهان و مسئولان رده های مختلف به دریافت درجه سرتیپی نایل شدند.

بررسی انتصابات در سپاه و بسیج و نیروی انتظامی نشان می دهد که 95 درصد از مشاغل فرماندهان در مناصب مختلف در حال چرخش بوده و مهره های کلیدی در این ارگانها از سال 1369 تاکنون دائماً در حال انتقال از يك مقام به مقام دیگری بوده اند. هیچیک از افراد فوق دارای تحصیلات نظامی حتی در سطح آموزش کلاسیک درجه داری ارتش هم نبودند و با توجه به متوسط سن آنها در زمان جنگ ، اغلب آنان تحصیلات دیپلم متوسط دبیرستان را هم تمام نکرده بودند.

علاوه بر اعطای درجات امیری به افرادی که در جنگ ، مسئولیتهای فرماندهی قرارگاهها و تیپها را بر عهده داشتند ، مقرر گردید بموجب بخشنامه 2/41/22400 مورخ 1375/6/6 سازمان امور اداری و استخدامی کشور ، در خصوص دیگر افرادی که در جبهه جنگ بین 1 تا 3 سال مسئولیتهایی داشتند ، درجاتی همطراز رده های فرماندهی در ارتش (گروهان و گردان) ، به آنان اعطاء گردد.

در حال حاضر سپاهیان در تمامی ارگانهای کلیدی مملکت ، دولت و نهادها ، حضور دارند مثلاً تمام کانالهای امنیتی در ارتش و همچنین بخش های عمده ای در کادر فرماندهی عالی ارتش را پرسنل سپاه بدست دارند.

با آنکه وزارت اطلاعات جزئی از قوه مجریه است ، ولی پرسنل سپاه در پست های کلیدی این وزارتخانه حضور (معاونت ها و مدیران اطلاعات استانی و گزینش وزارت اطلاعات) ، و عملاً کنترل وزارت اطلاعات و وزارتخانه های دیگر و تمامی مسائل امنیتی کشور را زیر نظر دارند. استخدام در هر وزارتخانه توسط گزینش وزارت اطلاعات انجام میشود. گزینش وزارت اطلاعات را سپاه پاسداران همواره بعهده داشته است ، یعنی گزینش و استخدام در تمام سطوح دولتی ، بطور غیرمستقیم ، توسط عناصر سپاه پاسداران صورت میگیرد.

در سپاه پاسداران ، “لشکر حفاظت” که بمنظور مقابله با تهدیدات و تأمین حفاظت و حراست جان مسئولین عالی رتبه نظام در مقابله با تهدیدات بوجود آمده ، پرسنل این لشکر در پوشش حفاظت از روسای سه قوه ، فرماندهان عالی سپاه ، وزرا و اعضای هیئت دولت ، استانداران ، نمایندگان مجلس و روسا و مسئولین بالایی سازمانها و نهادهای اجرائی ، فقهای شورای نگهبان ، و ... ابزاریست که بطور مستمر و سیستماتیک گزارش مناسبات خصوصی ، روابط ، ملاقاتها و ... این مقامات را به دفتر حفاظت اطلاعات عمومی وابسته بدفتر رهبری انتقال میدهند.

از سال 1371 تاکنون همواره فرماندهان نیروی انتظامی از سرتیپ پاسداران سپاه بوده ، بطوریکه با انتخاب اسماعیل احمدی مقدم فرمانده بسیج تهران بعنوان فرمانده نیروی انتظامی در تیرماه 1384 میتوان گفت که نیروی انتظامی نیز یکی از نیروهای سپاه پاسداران در کنار نیروی مقاومت بسیج است. و به این ترتیب کنترل جامعه در دست سپاه پاسداران قرار دارد. تازمان حیات آیت الله خمینی ، سپاه پاسداران از سه نیروی زمینی ، دریایی و هوایی تشکیل میشد ، اما با انتخاب آقای خامنه ای به رهبری ، اوکه فرماندهی نیروهای مسلح را بعهده دارد ، استعداد سپاه پاسداران را به 5 نیرو ارتقا داد. نیروی قدس برای عملیات برون مرزی و نیروی مقاومت بسیج برای سرکوب سراسری در داخل کشور.

سپاه پاسداران از طریق نیروی مقاومت بسیج که یکی از نیروهای پنجگانه آن است ، در تمامی وزارتخانه ها ، ادارات دولتی و غیر دولتی ، بانکها ، کارخانجات خصوصی و غیر خصوصی ، مدارس ، دانشگاهها حتی در سطوح استانداری ، فرمانداری و بخشداری و روستاها و در ایلات و عشایر و غیره پایگاه مقاومت بسیج ایجاد کرده است. این نیرو دارای اهمیت و ویژگی خاص

برای استحکام نظام" ولایت مطلقه فقیه" و اعمال سیاست های پنهان و آشکار رهبري در جامعه ایران می باشد.

سپاه پاسداران و فعالیت اقتصادی

پس از خاتمه جنگ ، با امکانات و وسایل فنی عظیمی که سپاه در زمان جنگ از نظر ادوات راهسازی پیدا کرده بود ، سد کرخه و اتوبان تهران- ساوه را ساخت . همین طور اتوبان ها و نیروگاه های دیگر را، نیروی انسانی تقریباً مجانی (سربازان وظیفه) این امکان را به سپاه میداد که ارزانتر از دیگران قرار دادها را صاحب شود. امروز گستره وسیعی از فعالیتها ي اقتصادی از قبیل سد سازی، اتوبان و فرودگاه، بازسازی تأسیسات و اسکله های دریایی و بندار، راهسازی، پروژه های کشاورزي و دامداری، طرح های آبرسانی و گازرسانی، احداث واحدهای مسکونی، خودروسازی، تولید قطعات صنعتی، و بازسازی مناطق جنگ زده را در بر می گیرد. به منظور هماهنگی و نظارت بر این حجم وسیع از فعالیت های اقتصادی قرارگاه فرماندهی بازسازی "خاتم الانبیا" تشکیل شده است.

امروزه می توان به یقین گفت که جناحی در سپاه پاسداران تصمیم گیرنده و تاثیر گذار در رابطه با هدایت رهبری در راستای منافع مافیای قدرت و ثروتدر پشت پرده نقش اساسی دارند. جناحی که به نظر می رسيد ذوالقدر، جانشین سابق فرمانده ی سپاه پاسداران یکی از عوامل اصلی آن باشد. اما اگر «دو درویش در گلیمی بخشبند، دو پادشه در اقلیمی نگنجند». آقای خامنه ای صاحب جایگاه کاریزماتیک آیت الله خمینی نیست و حمایت تا کنونی سپاه و نیروهای نظامی از او به علت اشتراک منافع و عروج به عرصه ی قدرت اجرایی بوده است.

سپاه پاسداران و نیروهای نظامی در اولین قدم های خود برای قبضه ی مطلق نهادهای اجرایی در اتحادی تاکتیکی با جمعیت موتلفه و مجموعه نهادهای برخاسته از گرایش بازار به روبیدن گرایش «اصلاح طلبان حکومتی» از قدرت اجرایی پرداخت، و با حذف کامل این گرایش، این بار توجه خود را به متحدین سابق خود، یعنی جمعیت موتلفه معطوف نمود. عملاً همانطور که شاهدیم، عناصر منسوب به این گرایش تنها زمانی توانسته اند در سامانه ی قدرت باقی بمانند که وفاداری کامل خود را به قدرت جدید در عمل نشان دهند، حذف چهره های سرشناس موتلفه از نهادهای کلیدی قدرت در این دوره اتفاق افتاد. یکی از نمونه های چشم گیر این روبیدن نهادهای قدرت از منسوبین به موتلفه، تغییر ریاست اتاق بازرگانی ایران در دوره ی اخیر است، هیچ یک از گرایشات تا کنونی که در مقام ریاست اجرایی کشور قرار گرفته، قادر به خارج نمودن این نهاد قدرتمند اقتصادی از چنگ جمعیت موتلفه نشده بود، در حالی که جابجایی خاموشی و به دست گرفتن کنترل اتاق بازرگانی یکی از اولین اقدامات گروه جدید در ساختمان ریاست جمهوری بود. گروه جدید گستره ی اقدامات خود برای قبضه ی همه ی قدرت را محدود به این حوزه نکرد و به همه ی عرصه های قدرت گسترش داد ؛ از اقدامات چشمگیر بعدی گروه جدید، در ابتدا جابجایی فرمانده ی ده ساله ی سپاه پاسداران یحیی رحیم صفوی با محمدعلی جعفری و در تداوم همین روند تغییر ساختار سپاه پاسداران و ادغام بسیج در این نهاد و به همین ترتیب تغییر و جابجایی یک مدیران و فرماندهان بود. جابجایی هایی که اگرچه عامل و مجری همه ی آنها «فرمانده ی کل قوا» بود، اما نیازی به غیب گویی نیست که پیشنهاد دهنده و در واقع طراح آن ها، جناح دیگر ائتلاف در قدرت یعنی گروه سپاهیان و نظامی های متحد «رهبری» بودند.

عرصه ی فعالیت نظامیان در حکومت در همین محدوده باقی نمانده، بلکه گستره ی آن به تمامی عرصه های اقدام و اجرا رسیده است، «ولی فقیه» که بر پایه ی قانون اساسی جمهوری اسلامی مسئول تعیین سیاست های کلان حکومتی است، به روشی گام به گام ناچار به از دست

دادن موقعیت های زیادی به نفع «سپاهیان» شده. چالش اصلی حکومت در زمینه ی سیاست خارجی طی سال های اخیر بلندپروازی های هسته ای حکومت جمهوری اسلامی و رابطه با امریکا بوده است، چیزی که آقای خامنه ای همواره کوشیده اجازه ندهد که تا کنترل آن را از چنگ او خارج شود. شیخ حسن روحانی در مقام دبیر شورای امنیت ملی و طرف مذاکره ی طرف اروپایی در دولت آقای خاتمی، حاصل توافق میان «بیت رهبری» و گروه موسوم به «اصلاح طلبان حکومتی» به زعامت آقای خاتمی بود. با ریاست جمهوری احمدی نژاد، این بار آقای خامنه ای فرد برگزیده ی خود را به این مقام گمارد، علی لاریجانی در مقام دبیر شورای امنیت ملی، گزینه ی «بیت رهبری» در این جایگاه بود. در مهم ترین عرصه ی تعیین این سیاست ها علی لاریجانی نماینده ی رهبر در شورای امنیت ملی را مجبور به استعفا کردند، تا که سعیدی یکی از افراد خود را جایگزین او کنند. جایگزینی ها به جای منتخبین «رهبر» تنها در این عرصه نبوده است و عملاً عرصه های بی شماری را در بر گرفته است. رهبر که برای حذف «اصلاح طلبان حکومتی» از سامانه ی قدرت به این گروه نیاز داشت، زمانی به خود آمد، که نه تنها «اصلاح طلبان حکومتی» بلکه یار غار خود، یعنی هاشمی رفسنجانی، جمعیت موتلفه و دیگر گرایشات راست حکومتی را نیز زیر ضربات مهلک نظامیان دید. نظامیانی که حتی مجلس هفتم را که حاصل ائتلاف دو جریان منسوب به «بیت رهبری» و نظامیان بود، و توسط شورای نگهبان دست چین شده بود را نیز بر نمی تافت. تعرض تبلیغاتی گسترده علیه رفسنجانی، محدودتر کردن هر چه بیشتر خاتمی و حامیانش در سامانه ی حکومتی و بالاخره، حذف گام به گام افراد و جریانات منتسب به دیگر گرایش های حکومتی از سامانه ی قدرت، همه خبر از تحولی بطنی و آرام در ساختار حکومت و جناح بندی های درونی آن می دهد.

ملاقات های پی در پی آقای خاتمی با مقامات متفاوت حکومتی، روحانیونی از نوع ناطق نوری و برگزاری جلسات سخنرانی در نقاط مختلف کشور همراه با تبلیغات گسترده در واقع کوششی برای سازماندهی ائتلافی بزرگ از همه ی گرایش های تاکنونی حکومت جمهوری اسلامی در مقابله با سپاهیان است. با شرایط کنونی می توان به جرئت مدعی شد که «بیت رهبری» و شخص آقای خامنه ای است که می کوشد از این مهلکه جان به سلامت برد.

آقای خامنه ای روز چهارشنبه دوازده دی ماه 1386 سفری دو روزه به یزد رفت، بر مبنای گزارشاتی که از نحوه ی استقبال و دعوت از هزاران نفر از شهرهای دیگر استان برای استقبال از خامنه ای شده بود، به نظر می رسد که مراسم شاهنشاهی و پرهزینه صورت گرفته بود، خامنه ای در این سفر در رابطه با فشارهای امریکا و موضوع عادی سازی رابطه با امریکا اعلام کرد: «روزی که لازم باشد فرمان مناسبات با امریکا را می دهم»، به نظر نمی رسد که این سخن رهبر به مذاق سپاهیان حاضر در ائتلاف حکومتی خوش آمده باشد. هنوز آب دهان رهبر از گفتن جمله اش خشک نشده بود که سپاه با مانوری که در خلیج فارس انجام داد، نشان داد، که مهار «مناسبات با امریکا» در دست کیست. و این همان چیزی بود که خامنه ای یقیناً انتظارش را نداشت.

سپاه پاسداران پیش از این نیز کوشیده بود در خلیج فارس و در مقابل ناوهای امریکایی عرض اندام کند و فضای بحرانی و جنگی را همچنان حفظ کند، یکی از نمونه هایی که رژیم خود گزارش اش را در بوق و کرنا گذاشت و گزارش آن از طریق خبرگزاری های متفاوت حکومتی و غیرحکومتی به اطلاع عموم رسانید، قضیه ی حک کردن آرم سپاه بر بدنه ی یک ناو امریکایی در خلیج فارس بود که گزارش خبری آن بر پایه ی گفته های سردار شوشتری، جانشین فرمانده ی نیروی زمینی سپاه، روز بیست و پنجم بهمن ماه سال گذشته (1385) توسط همه ی خبرنگاری های رژیم و حتی بی بی سی فارسی نیز مخابره شد. حال این که چرا جانشین فرمانده

نیروی زمینی سپاه پاسداران گزارش عملیات نیروی دریایی سپاه را ارائه می دهد، حدیثی است که به بلیشوی درونی ساختار این رژیم برمی گردد، اما ایشان مدعی شد: «جانشین فرمانده نیروی زمینی سپاه پاسداران در این سخنرانی با اشاره به حک کردن آرم سپاه بر بدنه یک ناو امریکایی گفت: این حرکت بدان معناست که اگر لازم باشد می توان فضا را برای این ناوها ناامن کرد» (رجانیوز)

بی تردید هنوز زود است که شاهد جنگ واقعی قدرت میان «بیت رهبری» و گروهی از سپاهیان که احمدی نژاد را به نمایندگی خود برگزیدند، باشیم، اما اقدامات بعدی و جهت تضادهای درون حکومتی در این سوست، این که آیا خامنه ای شخصیت ایستادگی و دفاع از قدرت یگانه در کف خود را خواهد داشت، یا اینکه به نقشی همچون شاه سلطان حسین اکتفا خواهد کرد، نیز قابل پیش بینی نیست، هرچند که به گمان من با شخصیتی که خامنه ای طی سال های ریاست جمهوری و سپس «رهبری» از خود بروز داده و عقب نشینی های زیادی که فقط برای حفظ جایگاه خود انجام داده است، گزینه ی شاه سلطان حسین به واقعیت نزدیک تر می نماید. روند تسلط مافیای امنیتی-نظامی آنچنان گسترش یافت که منجر به اعدام یکی از فرماندهان دوران جنگ 8 ساله گردید. سردار سرتیپ پاسدار محمد مهدی دوزدوزانی به حکم شعبه هفت دادسرای نظامی تهران اعدام شد.

سرتیپ دوزدوزانی از اعضای مرکزیت "جنبش متحد ایثارگران" بود و باتهام تلاش مسلحانه برای براندازی نظام و توهین به مقامات عالی جمهوری اسلامی باحکم دادسرای نظامی تهران محارب شناخته شده و صبح روز چهارشنبه 24 دیماه در زندان حشمتیه تهران اعدام شد. مهدی دوزدوزانی (سید مهدی کاظمی) معاون مالی نیروی زمینی سپاه پاسداران و از فرماندهان تیپ مستقل الغیر در جنگ 8 ساله بود.

او در سال 1380 به همراه جمعی از رزمندگان و جانبازان معترض به وضع موجود دست به تشکیل گروهی بنام "جنبش متحد ایثارگران" زد. این گروه در همان ابتدا با ارسال نامه سرگشاده ای با عنوان "مارزمنده ایم" به سران نظام تناقضات رفتار و کردار ایشانرا با آنچه که در ابتدای انقلاب و عده داده شده بود متذکر شد که به نامه فرماندهان سپاه معروف گشت و هرچند که مطبوعات طبق دستور شورایعالی امنیت ملی از انتشار آن منع شده بودند اما با تلاش رسانه های محافظه کار و جرح و تعدیل آن (روزنامه های جوان و کیهان و جبهه) هدف از آن نامه را اعتراض به خاتمی و سیاستهایش قلمداد نمودند، در حالیکه در آن نامه بصراحت سیاست های رهبر جمهوری اسلامی مد نظر بود و عنوان شده بوده که:

"...کاسه صبرمان از اینهمه تبعیض و تناقض در گفتار و کردار لبریز شده"

سردار دوزدوزانی همچنین در سالگرد شهادت قاسم دهقان در شهرک شهید محلاتی در شهریور سال گذشته، با سخنانی انتقادی فاش ساخت که فقط در نیروی زمینی سپاه 147 شرکت اقتصادی وجود دارد که در ایران و دوبی و اروپا فعالیت میکند و ضمن تلاش برای تقویت سباستهای مخرب (که بی شک منظور او تجارت مافیایی مواد مخدر و قاچاق دختران ایران بود) هدفشان کسب درآمد های نامشروع برای نهادهای موازی سپاه همچون حفاظت اطلاعات _ معاونت اطلاعات و حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه میباشد. نتیجه آنکه امروزه سپاه نه تنها در مقابل ملت و اهداف اولیه اش قرار گرفته بلکه مقابل شرف و عزت ایران ایستاده است..... دوزدوزانی "همچنین در اوائل سال 82 به همراه ده ها نفر از افسران ارشد سپاه در ستاد مشترک سپاه (پادگان قصر فیروزه) اقدام به تحصن و تجمع کرد و خواهان حضور خامنه ای و پاسخگویی به سئوالاتشان شد که در این تجمع او به عنوان سخنران حضور یافت و شجاعانه

خبر تشکیل "جنبش متحد ایثارگران" را اعلام داشته و فریاد زد: اگر سپاه فقط برای خون دادن برای بقای آقایان و آقازاده هایشان است ما این لباس را میبوسیم و کنار میگذاریم..." در اینجا بود که موحدی کرمانی نماینده رهبر در سپاه به میان متحصنین آمده و ضمن درخواست برچیدن تحصن، قول رساندن حرفشان را به رهبر داد اما متحصنین قانع نشدند. سپس الله کرم و گروه او با گاز اشک آور و باتوم به این تجمع حمله کرده و سردار دوزدوزانی و جمعی از متحصنین را بازداشت کردند.

در مرداد ماه سال 82 دادسرای نظامی تهران با صدور اطلاعیه ای با ذکر نام دوزدوزانی خبر از کشف باندی در نیروهای مسلح داد که قصدش اخلال در نظام اقتصادی کشور بوده است. اعلام شد که درخانه دوزدوزانی 3 قبضه سلاح کشف شد که هماتها مستمسی شد برای محارب شناخته شدن وی؛ در حالیکه بجز يك اسلحه کلتی که بطور رسمی و سازمانی تحویل وی بوده او از وجود سلاح های دیگر اظهار بی اطلاعی کرد. دادگاه دوزدوزانی را بصورت غیر علنی محاکمه و حکم اعدام او را باتدام محاربه صادر کرد و صبح 24 دیماه سال 1382 او در زندان حشمتیه اعدام شد.

پشت پرده انتخابات احمدی نژاد

احمدی نژاد در انتخابات مجلس ششم با یک تیم تبلیغاتی- اجرایی وارد شد. حمایت راست سنتی را نداشت و رای بسیار پایینی آورد (نفر 56 ام تهران) اما بعد از انتخابات مجلس ششم همان تیم را حفظ کرد و کارش را ادامه داد. بخصوص تلاش داشت که با راه انداختن جریانات دانشجویی با مشی عدالت طلبانه عدم حمایت راست سنتی از خودش را جبران کند و پایگاهی در دانشگاه ها پیدا کند. همین تبلیغات و فعالیت انتخاباتی متمرکز را در انتخابات شورا ها ادامه داد و بر اثر حضور بسیار پائین مردم توانست ائتلاف آبادگران را به قدرت برساند. بعد از انتخابات شورا حمایت بیشتری پیدا کرد. در اولین دانشگاهی که توانست پایگاهی در آن پیدا کند دانشگاه صنعتی شریف بود. مهرداد بذریاش رئیس بسیج این دانشگاه را به شهرداری برد و پست مشاوره به او داد و بقیه فعالین بسیج شریف را هم در پروژه ها شریک کرد. در دانشگاه شریف یک شبه ورق به نفعش برگشت. همان زمان گروهی را در صنعتی شریف راه انداخت به نام جنبش عدالت خواه دانشجویی که به مرور در بقیه دانشگاه ها هم توانست نیرویی دست و پا کند. این جریان آبادگران به دلایل مختلف از جمله اینکه در مجلس هفتم اصلاح طلبان انتخابات را تحریم کرده بودند و نیاز به حضور مردم بود، آبادگران مرکزیت روشنی نداشت و هنوز سمت و سوی نهایی آن مشخص نشده بود، استراتژی آن (پرهیز ظاهری از "سیاست بازی" و توجه به مسائل معیشتی مردم) توانسته بود در انتخابات شورا موفق شود، از طرف مرکزیت راست سنتی مورد توجه قرارگیرد و در انتخابات مجلس هفتم توانست بخش عمده ای از مجلس را در دست بگیرد. در روزهای ثبت نام کاندیداهای ریاست جمهوری نهم با مطرح شدن اسم احمدی نژاد خامنه ای برای او پیغامی داد که "ایشان در همان شهرداری بمانند بهتر است". بعد هم در یکی از سخنرانی هایش از قالیباف حمایت کرد و گفت که به کسی رای بدهید که هم اصولگرا باشد و هم اصلاح طلب.

تبلیغات قالیباف در انتخابات به هیچ وجه با سابقه راست سنتی شباهتی نداشت. با کت و شلوار گران قیمت و چشمان لنز گذاشته در کنار دختران عکس می گرفت، مبلغینش در خیابان ها دخترها بودند که با ماشین پاجرو و با حمایت پلیس خیابان را می بستند و تبلیغ می کردند. خلاصه قالیباف می خواست علاوه بر رای سازماندهی شده جناح راست، رای "بالای شهر" را هم قبضه کند. این ماجرا ادامه پیدا کرد تا اینکه نماینده بسیجیان استان های مختلف در یک جلسه غیر رسمی و غیر علنی در تهران کاندیداهای اصولگرایان را به انتخاب گذاشتند. نتیجه

غیر قابل باور بود: بدنه بسیج به احمدی نژاد رای داد. "مرفه بی درد بودن قالیباف"، چشمهای سبزش و دختر های مبلغش برای بسیج قابل هضم نبود. تصمیم جلسه قطعی شد و حداقل در استان های بزرگ، از جمله تهران، اصفهان، مشهد، تبریز، قم و ... به اعضاء ابلاغ شد. رهبر خیلی زود به این نتیجه رسید که چاره ای جز پذیرش احمدی نژاد ندارد (بسیاری معتقدند تغییرات سه سال اخیر در فرماندهی بسیج و سپاه و از جمله عزل صفوی جبران همین بی کفایتی او در همراه کردن بدنه سپاه و بسیج با تصمیم رهبر بود. این تغییرات اکنون تا حد سپردن فرماندهی کل بسیج به فرمانده کل و جدید سپاه "عزیزجعفری" پیش رفته است). به هر حال رهبر تصمیم گرفت که احمدی نژاد را به عنوان کاندیدای راست بپذیرد. رضایی با اطلاع از آنچه رخ می داد استعفا داد. قالیباف اما همچنان امیدوار بود. ضربه آخر به قالیباف در روزهای نزدیک به انتخابات زده شد. وقتی که فیش های حقوق پرسنل نیروی انتظامی بیرون آمد و مطابق آن از همه پرسنل 50 هزار تومان کسر شده بود، بدون هیچ توضیحی. خیلی سریع این شایعه پخش شد که این مبلغ برای تبلیغات انتخاباتی قالیباف برداشته شده است. در واحد های بسیج هم اگرچه مسئولان و روسا از بالا دستور می گرفتند، اما خیلی زود مشخص شد که اکثریت اعضا (که از جنوب شهر تهران و از خانواده های فقیر هم بودند و هنوز به انقلاب پا برهنه ها باور داشتند) حامیان احمدی نژاد شدند. این ماجرا پیش رفت تا آنکه در شب دور اول انتخابات ریاست جمهوری آن اتفاقی افتاد که کروی در نامه اش به رهبر نوشت. در همان شب 500 نفر از ناظران انتخاباتی هاشمی توسط بسیج بازداشت شدند. صبح روز بعد هاشمی در دیدار چند نفر از نزدیکانش گفت: "این ها شمشیر را از رو بستند". از هفته ها قبل از شروع انتخابات طیف احمدی نژاد دور دوم را برنامه ریزی کرده بود. روی دیوار بزرگراه های تهران این شعار ها به چشم می خورد: "هاشمی تنها خواهان عدالت اقتصادی"، "هاشمی پیشتاز مبارزه با فساد اقتصادی" که در واقع تخریب زیرکانه و غیر مستقیم هاشمی بود. اما اینکه آیا احمدی نژاد راس جریانی بود که به قدرت رسید و اوضاع را قبضه کرد؟ مسلماً نه. اگرچه خیلی لیاقت از خودش نشان داد و توانست مرحله به مرحله پیش بیاید اما بازی خیلی بزرگ تر از آن بود که بتواند خودش رهبری اش کند. درست پس از ریاست جمهوری قرار داد 12 میلیارد دلاری را بدون مناقصه به سپاه واگذار کرد و شیرینی ریاست جمهوری اش را داد. چه کسانی از درون سپاه حامی او بوده اند؟ واقعا پیدا کردن جواب این سوال سخت است. افرادی مثل ذوالقدر از مهره های علنی این جریان بوده اند، اما واقعا نمی توان فرمانده دیگری را اسم برد. یک سر دیگر این جریان هم به مصباح وصل است و مهره هایی مثل هاشمی ثمره و ... هم در آن هستند. اما به نظر می رسد که مثلاً فیروز آبادی بیشتر تمایل دارد به "آقا" وصل باشد و ریسک نکند.

بعد از انتخابات وزرایی از طرف راست سنتی به احمدی نژاد تحمیل شدند. از جمله پورمحمدی و اژه ای. رهبر علیرغم اینکه احمدی نژاد را پذیرفته بود، اما اولاً این پذیرفتن را موقتی می دانست و ثانیاً تحمیل نظامیان و بدنه سپاه برایش خیلی گران تمام شده بود و می خواست به هر قیمتی که شده وزاری کشور و اطلاعات را از نزدیکان خودش منصوب کند. این تصمیم اهمیت خودش را در انتخابات شورا نشان داد. وقتی بین ذوالقدر و هاشمی ثمره با پورمحمدی دعوی سختی درگرفت و در نهایت پورمحمدی از آراء حفاظت کرد و واقعا تقلب گسترده ای انجام نشد (طنز روزگار را ببین!). مساله دیگر خصومت دیرینه بین ذوالقدر و پورمحمدی بود که دلایلش به دوران فعالیت مشترک آنها برای توطئه علیه دولت خاتمی و اصلاحات و اختلاف سلیقه ها و رقابت ها بر می گردد. خیلی ها معتقدند که انتقال ذوالقدر به سپاه در واقع تصمیم خود احمدی نژاد بوده و دلایلش این بوده که احمدی نژاد از دستکاری در آراء با وجود پورمحمدی ناامید شده

و تصمیم دارد به همان شیوه قدیم در مجلس هشتم و ریاست جمهوری بعدی انتخابات را از طریق سپاه و بسیج هدایت کند.

به طور کلی موقعیت احمدی نژاد به شدت متزلزل است. حمله "رایحه خوش خدمت" به مهدوی کنی خیلی برایشان گران تمام شد و موضع گیری حسن خمینی ورق را برگرداند. بقول یکی از چهره های خانواده خمینی "آمده ایم که با قدرت در صحنه بمانیم. ما یک قربانی دادیم (سید احمد) کافی است و حالا تا آخر می مانیم."

سیدمرتضی مبلغ در این خصوص از بروز چهار بدعت خطرناک در فرآیند انتخابات دوره نهم نام می برد؛ «1- مخدوش شدن آزادی انتخابات با رد صلاحیت های گسترده و غیرقانونی نامزدها و به حداقل رسیدن رقابت انتخاباتی 2- تبعیض گسترده رسانه بی (ورود رسانه های دولتی به صحنه درگیری ها و رقابت های انتخاباتی، تجهیز حداکثری جناح محافظه کار به انواع و اقسام امکانات رسانه بی و قطع ید گسترده جناح اصلاح طلب از امکانات مذکور) 3- ورود برخی نیروهای غیرقانونی به صحنه درگیری ها و رقابت های انتخاباتی و دخالت آنان در فرآیندهای انتخاباتی؛ 4- کاهش شفافیت و نظارت عمومی بر روند اجرایی انتخابات». (ماهنامه پژوهشی، سیاسی و اجتماعی، شماره های 19-20، 1387) حمیدرضا جلائی پور در رابطه با تاثیر زمینه سازی های منفی بر نتایج انتخابات دوره نهم و ایجاد محدودیت های سیاسی - انتخاباتی برای نمایندگان اصلاح طلب، نظر مستند خویش را چنین بیان می کند؛ «به عنوان مثال در انتخابات مجلس هفتم (اسفندماه 1382) بیش از دو هزار و پانصد نفر از کاندیداها رد صلاحیت شدند که از میان آنها 80 نفر نماینده مجلس ششم بودند. اوضاع رد صلاحیت ها آن چنان غیرقابل دفاع بود که رئیس جمهور و رئیس مجلس ششم در اطلاعیه مشترکی از وجود 190 کرسی مجلس که صاحبانش از پیش مشخص شده اند، خبر دادند و این حرکت را مهره چینی نامیدند.» (ماهنامه پژوهشی آیین، شماره های 19-20 سال 1387)

حضور عریان نظامیان در صحنه سیاست بیانگر تداوم رویکردی است که از جمله مقاصد آن اقدامات صورت گرفته بر سر بیرون آوردن نام احمدی نژاد در انتخابات نهم ریاست جمهوری بود.

علیرضا افشار، معاون سابق فرهنگی و تبلیغات دفاعی ستاد کل نیروهای مسلح روز دوشنبه، چهارم شهریور 1387، در نشست هفتگی انصار حزب الله شرکت کرد تا در مقام معاون وزارت کشور «دستاوردهای سیاسی دولت نهم» را تشریح کند. افشار در این نشست یکی از دستاوردهای دولت محمود احمدی نژاد را «حمایت از نیروهای مسلح و بالابردن قدرت دفاعی کشور» عنوان کرد.

به گزارش ایسنا افشار با بیان این که "سیاست دولت قبلی این بود که نیروهای مسلح را کوچک کند» در بخش دیگری از سخنانش گفت: «در آن دوره قدرت نظامی ما دچار خدشه شده بود.» او تاکید می کند این مسئله نه تنها به صورت شفاهی که در کتابی دو جلدی که عنوان دقیقش را به یاد ندارد نیز اعلام شده. معاون سیاسی وزیر کشور گفت: این کتاب که «برنامه توسعه یا سال» نام داشت "به خاطر همین گاف هایی که در آن بود، جمع آوری شد."

روزنامه ای کیهان در تاریخ، ششم شهریور 1387، در «خبر ویژه» ای زیر عنوان «سند تضعیف نیروهای مسلح در دولت اصلاحات» با ذکر مشخصات کتاب یاد شده عبارت هایی از آن را نیز نقل کرد. بنا بر این نوشته "بر مبنای مطالب مندرج در صفحه ۳۵۲ کتاب (مبانی نظری و مستندات برنامه چهارم توسعه) که از سوی سازمان مدیریت و برنامه ریزی دولت اصلاحات انتشار یافت، کاهش هزینه های نظامی ایران به میزان ۲۰ درصد، در دستور کار دولت اصلاحات قرار داشته است."

کیهان نوشت "روزنامه‌های زنجیره‌ای دوم خرداد را روز گذشته تلاش کردند تا اظهارات علیرضا افشار در خصوص «کوچک سازی و به تبع آن تضعیف نیروهای مسلح در دولت اصلاحات» را از طریق مصاحبه با برخی از سران دولت سابق، غیر مستند و بدون مبنا نشان دهند." به گفته‌ی رمضان زاده (سخنگوی دولت آقای خاتمی) «آمار نشان می‌دهد در انتهای دوران مسوولیت دولت آقای خاتمی، نسبت بودجه نیروهای مسلح به کل بودجه، نسبت به ابتدای تشکیل این دولت افزایش داشته است.» معاون سیاسی وزیر کشور در سخنرانی روز دوشنبه اظهار داشته "اگر بودجه نیروهای مسلح را در آن دوره بررسی کنیم، می‌بینیم سال به سال کاهش یافته و فریاد بچه‌های سپاه و ارتش به جایی نمی‌رسید."

او افزود «البته مقام معظم رهبری تذکراتی می‌دادند، اما مجلس و دولت گوش نمی‌کردند.» رمضان زاده با رد این سخنان می‌گوید، گزارشی مبنی بر کاهش بودجه‌ی نیروهای مسلح به آیت‌الله خامنه‌ای داده بودند اما رئیس وقت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، در همان جلسه "با عدد و رقم نشان دادند که گزارش خلاف بوده است."

سخنگوی دولت قبلی با بیان این که «افشای بودجه نیروهای مسلح کشور خدمت به دشمنان ملت ایران است» به کارگزاران گفته است «تعجب می‌کنم از فردی که طبق مسوولیت و سوابق خود باید مدافع امنیت کشور باشد، چنین مطالبی را در چارچوب مجادلات سیاسی و جناحی وارد می‌کند."

رمضان زاده تاکید کرد «از نظر ما، بهتر است پای مقام رهبری را به مجادلات و دعوای جناحی نکشانیم و مقامات دولت نهم روند هزینه کردن از عالی‌ترین جایگاه نظام را متوقف کنند.» مطرح شدن چنین بحث‌هایی می‌تواند به تبلیغات زود هنگامی مربوط باشد که جناح‌های مختلف سیاسی برای دهمین دوره‌ی انتخابات ریاست جمهوری آغاز کرده‌اند. بسیاری از تحلیلگران بر این نظرند که آنچه «آراء سازماندهی شده‌ی اصولگرایان» خوانده می‌شود سرنوشت انتخابات دوره‌ی قبل ریاست جمهوری را رقم زد و در دوره‌ی بعدی نیز نقشی تعیین کننده خواهد داشت. در تحلیلی که دوم تیرماه 1387 در سایت آفتاب منتشر شد این آراء متعلق به جمعیتی در حدود پنج و نیم میلیون نفر ذکر شده که به عنوان «حزب پادگانی» از آنها یاد می‌شود.

رئیس جمهور منتخب مافیای نظامی-امنیتی و دار و دسته کوچک و بزرگ آن، مهرورزی را نشان مردم داد و با پذیرش محسنی ازه ای برای اطلاعات و مصطفی پور محمدی برای وزارت کشور، محمد مصطفی نجار برای وزارت دفاع و صفار هرندي برای وزارت ارشاد کابینه‌ای یکدست مافیایی را تشکیل و آن را در اختیار باند مدرس‌ه حقانی قرار داد. همانطور که همگان میدانند باند حقانی و مطرویدین وزارت اطلاعات که در دوره خاتمی در خانه خامنه ای لانه گزیده بودند با همراهی مجتبی پسر آقای خامنه ای، او را احاطه کرده و تبدیل به ابزار کار خود ساخته بودند. شناخت بیشتر آنها و نوع رابطه اشان میتواند مفید باشد: اول اینکه این 4 نفر جانشینی 4 تن را به عهده داشته اند که در جنایاتهایی مانند قتل های زنجیره‌ای، ترور های خارج از کشور، فسادهای گسترده مالی و .. نقش اول را داشته‌اند.

محسنی ازه‌ای جانشین حسینیان قاضی صادر کننده حکم و فتوی در قتل های زنجیره ای. مصطفی پور محمدی معاون و جانشین فلاحیان و متصدی ترورهای خارج از کشور بوده که از سال 59 در سن 21 سالگی در سمت و قاضی دادستان انقلاب در شهرهای استان خوزستان ، بندرعباس ، کرمانشاهان حکم اعدام صادر می کرده او کسی است که الیاس نادران در نفی او برای سمت وزیر کشور در مجلس گفت ، اگر او را در خارج از کشور بگیرند چه آبرویی از نظام خواهد رفت ؟ به فکر آبروی نظام باشید!

نفر بعدي محمد مصطفي نجار است که جانشين ذوالقدر و مورد اعتماد کامل بيت رهبري است اين شخص فاقد هر گونه شخصيت فردي بوده و در اصل هيچ است و عامل مطيع ذوالقدر. و چهارمي که صفار هرندي و جانشين شريعتداري کيهان است. اينها با در اختيار گرفتن بيت رهبري و شخص خامنه اي ، دولت احمدي نژاد را در اختيار گرفته اند و فشار به حدي بود که در مجلس نادران گفت:

" شب گذشته مرا تهديد کرده اند که بايد به اينها راي بدهيد!" با اين حساب تکليف وزارتخانه هاي کليدي کابينه روشن شد. وزير خارجه هم که در اين رژيم هيچکاره است . پس متکي ميتوانست جاي خرازي بي اثر بنشينيد تا نقش تدارکاتي باند حقاني و رابط با موتلفه را ايفا نمايد.

به طوري که گفته شد وزارتخانه هاي اقتصادي را هم احمدي نژاد به طمع اينکه اگر وزارتخانه هاي دارايي، بازرگاني و علوم و صنايع را به باند موتلفه به سرکردگي باهنر بسپارد در عوض آنها مجلس را واخواهند داشت که به نزديکان او براي وزارتخانه هاي نفت ، آموزش و پرورش، رفاه و تعاون و... راي دهند (آنها هم او را به اين خيال نشاندهند). پس داوود دانش جعفري در راس گروه اقتصادي کابينه از اين گروه همراه ديگران معرفي شد. وزارتخانه هاي بي خاصيتي چون راه و ترابري و مسکن را هم به کساني دادند که خنثي و بي کاره اند و هيچ نقشي ندارند. اما چون نوبت به خود احمدي نژاد رسيد که لااقل 4 وزارتخانه را خود انتخاب کند به خيال اينکه با درآوردن نفت از چنگال هاشمي رفسنجاني و باند او ميتوانند بساط سلطه آنها را برچينند و از اين به بعد ترکتازي در عرصه نفت ايران در اختيار خودش خواهد بود، نزديکترين کسان را که باخود به شهرداري برده بود از آنجا همراه آورد و براي وزارتخانه هاي نفت، آموزش و پرورش ، رفاه تعاون و... معرفي کرد و اينجا بود که تازه فهميد در کشمکش قدرت چه بر سرش آمده (شايد هم نفهميده باشد؟!) و با کمال تعجب ديد که مجلس اصولگرا به آنها راي نمي دهد. در جنگ قدرت آبادگران و کشمکش قدرت شوراي شهر ، مدرسه حقاني و موتلفه ، چنان با او رفتار شد که حتي يك وزير او را هم تاب نياوردند. چنين شد که جنگ بر سر سلطه بر نفت ايران پاشنه آشيل حکومتي است که امروز از سايه به در آمده و در روشنايي قرار گرفته است . اين جنگ قدرت هسته هايي را ايجاد کرده که در زمينه هاي مختلف مشغول به کار شده اند.

يکي باند مصطفي پور محمدي (که دستور قتل خانم فاطمه برقي (زن پسر عمويش) را در قم داد چرا که او قتل سيد احمد خميني را افشا کرده بود و ميخواست اطلاعات را در اختيار خانواده خميني بگذارد و به دستور او کشته شد)، که باندي بسيار قوي است. در دوره دري نجف آبادي در وزارت اطلاعات معاون خارجي وزارت بوده و از سال 68 در قتل هاي خارج از کشور نقش اساسي داشته است. آن هنگام احمدي نژاد از طريق سپاه قدس که در ترورها مجري بوده، پادوي او بوده است. همينطور محمد مصطفي نجار که از معاونين سپاه قدس بوده احتمالاً بالاتر از احمدي نژاد بوده و اينها هر دو با برنامه پور محمدي کار ميکرده اند. باند حقاني شامل فلاحيان ، حسينيان ، محسني اژه اي ، پور محمدي ، ذوالقدر، مصطفي نجار، شريعتداري و صفار هرندي که اينها هر جا بوده اند با سعيد امامي با هم بوده اند و هر کدام هر جايي باشند بقيه هم از همتاجا سر در مي آورند.

نهاد رهبري و تشکل های تحت پوشش (برداشت آزاد از منابع اينترنتي و سايت اطلاعات نت)

آقاي سيدعلي خامنه اي ، روحاني جواني بود که زماني کتاب توحيد نوشته آشوري را از آن خود مي دانست. اما وقتي آشوري را به خاطر نگارش آن کتاب محکوم به اعدام کردند، دم نزد. وي به همان نسبت که آلت قدرت مي شد، تمايل سياسي او نيز از چپ به راست متمايل مي

گشت. تاجائی که روش را « النصر بالرعب » گرداند و وسیله تصرف دولت توسط مافیهای نظامی - مالی شد

او در خواب هم نمی دید روزی به رهبری یک کشور برسد اما زمانی که رهبری و مرجعیت وی را با جعل نامه از قول آیت الله خمینی و به زور سر نیزه و دروغ و فریب ساختند، متوجه شد که می تواند با رعب و وحشت بر مردم حکم براند و راند. وی که متوجه شده بود ردای رهبری و مرجعیت بر تن او بسیار گشاد است و روحانیان مافوق او زیر بار ولایت مطلقه او نمی روند، بر آن شد که با تقویت باندهای مافیائی و سپردن دولت به آنها، دم از "ولایت مطلقه فقیه" بزند. پندهای روحانیان دلبسته به قدرت و مخالف رژیم را نیز نشنید.

او حتی اجازه اجتهاد و در پی آن مرجعیت را با زور اسلحه از حوزه قم دریافت کرد و خود را مرجع شیعیان خارج از ایران خواند.

از وقتی «رهبر» شده، متملق گویائی مثل مصباح یزدی پای او را بوسیده اند، امر بر او مشتبه شده است و مراجع و مجتهدان و غیر آنها می باید خود را مطیع او بدانند و فتواهاشان با «فتوهای رهبر» تطبیق کنند. بر آیه الله بهجت (که چندی پیش در گذشت) سخت گرفته بودند زیرا فتواهایش با «فتوهای خامنه ای» جور نبودند. رفتار او با آیه الله منتظری که استادش بود و یک کلمه گفت شما سواد مرجعیت را ندارید، بر همگان معلوم است. سردی روابط وی با برخی از آیات عظام که بسیار بالاتر از او که اجتهادش هم قلابی است، بخاطر اینست که او می خواهد مراجع دست ساخت قدرت را به حوزه قم تحمیل کند. با پرداخت هزینه زیاد، از کسی چون شیخ حسین همدانی مرجع می تراشد و اسباب رونق کار کسانی چون مکارم شیرازی و صافی و فاضل لنکرانی و سبحانی و ... را فراهم می کند.

خامنه ای نیروهای مسلح و سازمان اطلاعات خاص خود را دارد و توسط این دو، نیروهای مسلح و دستگاه دولت را مهار می کند. با اینهمه، بخاطر سیاستی که منجر به انزوای او شده است، روز به روز بیشتر، آلت مافیای نظامی-امنیتی می شود که خود به صورت نمایشی در رأس آنها قرار دارد.

آقای خامنه ای یک گروه محدود مشاور و نماینده تام الاختیار در برخی امور دارد که از افراد بسیار مطمئن و به شدت وابسته به قدرت اومی باشند که در هر امری در کنار او قرار دارند و به امور سر و سامان می دهند. مشاوران ارشد عبارتند از:

حجت الاسلام مجتبی خامنه ای فرزند ارشد او که بسیاری از امور را به او سپرده اند:

1- ترتیب دادن سفرهای استانی «رهبر» و دستور سرکوب گروهها و انتخابات ریاست جمهوری و مجلس و امور مالی «بیت رهبری» و تقسیم اموال بیت المال به یاران و نزدیکان و نیروهای سرکوب گر. او خود را برای رهبری بعد از پدر آماده ساخته است و بسیاری از امور را به جای پدر تصدی می کند. او یکی از جانشینان تام الاختیار پدر در امور کشور است.

2- آیت الله خوشوقت از نزدیکان خامنه ای و بر این نظر است که رهبری به صورت شورایی امکان ادامه ندارد. رهبر باید تنها باشد. هوس رهبر شدن بعد از خامنه ای را دارد و عده ای نیز در حال دوختن قبای رهبری بر قامت او هستند. او کمتر در میان مردم شناخته شده است و از جمله کسانی است که تلاش می کند ابهتی برای خود دست و پا کند.

آیت الله خوشوقت پدر یکی از عروس های خامنه ای و از جمله افرادی است که بسیاری از قتل ها به فتوای او انجام می شوند. وی که امام جماعت یکی از مساجد شمال تهران است، در اموری که مربوط به انصار حزب الله و برخی از فتواها می شود یار و مددکار "رهبری" می باشد. این فرد مورد اعتماد خامنه ای و گروههای سرکوب گر می باشد. در میان مریدان وی نظایر سعید امامی کم نبودند و نیستند. او در مدرسه علمیه ای که در تهران دارد کلاسهای

توجیهی قتل و جنایت را برای گروه‌های اطلاعاتی و نظامی و انصاری تدریس می‌کند. به گفته سعید امامی وی در جریان فتوای قتل چند ده نفر از نویسندگان و سیاسیون از مفتیان بوده است. 3- حجت الاسلام صادق میر حجازی - از بیست سال گذشته در کنار "رهبری" قرار دارد و در بسیاری از امور مشاور ارشد "رهبر" بوده است وی مسئول مدیریت و برنامه ریزی کلیه ترورهای داخلی و خارجی اعم از سیاسی - مذهبی - فرهنگی و... است. هماهنگی وی با کلیه گروه‌های سرکوب گر از جمله سپاه پاسداران - اطلاعات - قوه قضاییه - رسانه ها - حزب الله - بسیج و... از طریق او انجام می‌شود. این فرد مطمئن با استفاده از اطلاعات و اخباری که از سازمانهای مختلف اطلاعاتی و امنیتی بدست می‌آورد، گزارشها و پیشنهادها را برای خامنه ای تهیه می‌کند. سپس با نظر موافق او، پیشنهاد را به اجرا می‌گذارد. در بسیاری از جنایتها، مشاور «رهبر» و مأمور ابلاغ دستورهای او است. در بسیاری از امور جانشین تام الاختیار «رهبر» است. او نماینده خامنه ای در جلسات بررسی قتل ها و حمله به اجتماعات و اعدام ها و... است.

بر حول مرکزی که او ایجاد کرده است و در واقع دستگاه اطلاعاتی نهاد رهبريست، افرادی مانند مرتضی رضایی و وحیدی و رمضانی و محسنی اژه ای و فلاحیان و پور محمدی و محمد رضا نقدی و قاسم سلیمانی و علی لاریجانی و حسین شریعتمداری و عزت الله ضرغامی و سعید امامی و... قرار داشته یا دارند.

4- آیت الله مصباح یزدی - از افرادی که بسیار مورد اعتماد "رهبری" میباشد و به گونه ای که خامنه ای وی را استاد خود اعلام می‌نماید در حالی که وقتی وی "رهبری" را می‌بینند پای او را بوسه می‌زند. وی از مفتیان یار و یاور "رهبری" است و در برخی از دستورات قتل که نیاز به تاییدات بسیار دارد حکم وی بسیار نافذ است. او یکی از افرادی بود که در جریان قتل سید احمد خمینی قرار داشت و آن را تایید کرد ایشان از جمله افرادی است که دستور قتل عبدالله نوری را نیز صادر کرده بود.

آیت الله مصباح در کنار خامنه ای موجب بر سر کار آمدن فردی چون احمدی نژاد گشت. با «انتخاب» احمدی نژاد به ریاست جمهوری، معاون خود را معاون اول رییس جمهوری گرداند. در جمع احمدی نژاد و کابینه وی، یکی از شاگردان برجسته خود یعنی «حجت الاسلام» آقا تهرانی را، به عنوان استاد اخلاق، گمارد. بعدا او را به مجلس فرستادند. مصباح یزدی در بسیاری از امور دانشگاهی و حوزوی و اقتصادی از مشاوران و افراد مورد اعتماد خامنه ای است.

گروهی که در کار بولتن سازی جهت اطلاع «رهبر» هستند از جمله گروه‌های است که در اختیار آیت الله مصباح یزدی می‌باشد:

مؤسسه تحت نظر وی با استفاده از بذل و بخشش های آقای خامنه ای از سرمایه های مردم و کشور، از جمله مؤسساتی است که در بسیاری از امور دیگر آیات عظام دخالت کرده و در واقع گروه سرکوب گر حوزه های علمیه را تشکیل داده که هدایت و رهبریش با وی می‌باشد. دستور سرکوب و حمله به برخی از علمای روحانی از سوی او صادر می‌شود. از جمله حمله به جوادی آملی و هاشمی رفسنجانی و صانعی و منتظری و... به دستور او انجام گرفته است. وی در حوزه مرجعیت جاده صاف کن "رهبری" و توجیه گر اعمال او و نظریه ساز «خشونت ذاتی» انسان و جنگ تعرضی و ترور است.

بعد از "رهبری" و افراد محرم او، لایه ای دیگر وجود دارد که به سه بخش تقسیم می‌شود: بخش میانی که مرتبط با لایه های بالایی است در مرکز قرار گرفته که به آن «بیت رهبری» می‌گویند. در کنار "بیت رهبری" دو گروه مشاوره ای قرار دارند از روحانیون و مکلاها. گروه‌های

حاشیه از مجموعه افرادی تشکیل می شوند که هر کدام از آنها به نوعی در میان گروههای لایه چهارم پخش شده اند به این صورت که در میان افراد این لایه کسانی قرار دارند که در لایه چهارم مسئول اجرای فرامین " رهبری " و انتشار «افکار» وی هستند.

" بیت رهبری " به دلیل نیاز به حفظ قدرت رهبری و استیلا بر مردم ساختار بسیار پیچیده و مرموزی دارد که " بیت آیت الله خمینی " هم پیدا نکرد.

ساختار "بیت رهبری" بسیار فراتر از ساختار " بیت آیت الله خمینی " است. رده های خاصی در این بیت، سازماندهی شده اند. در این رده ها، گروهانی قرار گرفته اند که هر کدام با مأموریتی خاص انجام وظیفه می کنند.. جالب این است که این بیت تنها بیتی است که بروجوهات مردم متکی نیست. نیازی به آن نیز ندارد. زیرا به اندازه کافی برای حفظ قدرت شاخه های اقتصادی را پیش بینی کرده است.

ساختار "بیت رهبری" به گونه ایست که دولتی متمرکز را تداعی می کند و به شرح زیر است:

الف - بخش اطلاعاتی: این بخش زیر نظر صادق میر حجازی است که نقش او در بالا توضیح داده شد. به این بخش، افرادی مانند علی فلاحیان و آشنا و شفیع و حسینیان و رازینی و مرتضی رضایی و قاسم سلیمانی و وحیدی و .. دیگران در رفت و آمد هستند.

ب - بخش نظامی: این بخش زیر نظر حجت الاسلام سعیدی و طائب و سرداران رحیم صفوی و ذوالقدر و محمد علی جعفری و دیگر سرداران و روحانیون نظامی اداره می شود. هرچند در حال حاضر، رحیم صفوی و ذوالقدر از نظر افتاده اند. طوری که از جمع محارم بیرون رفته اند.

ج- بخش مالی: از قوی ترین و پر کار ترین بخش های بیت است که کلیه هزینه های "بیت رهبری" اعم از پرداخت هزینه های وابستگان و سفرها و هبه ها و پاداش ها و بیوت مراجع وابسته و.. را تصدی می کند.

د - بخش بازرسی: حجت الاسلام ناطق نوری رییس بازرسی بیت رهبری است. او از یاوران مورد اعتماد آقای خامنه ای است که از سوی او در سال 76 به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری انتخاب شده بود که نتوانست به کاخ ریاست جمهوری راه یابد. وی جز خواص آقای خامنه ای به حساب می آید. دار و دسته او در امور بازرسی بیت رهبری از جمله سرمایه دارانی به حساب می آیند که با پول بیت المال به دارایی های آنچنانی رسیده اند. تنها خانه او بیش از 20 میلیارد تومان ارزش دارد. در حالی که در ابتدای انقلاب از جمله افراد عادی این کشور بود. منبر می رفت و با درآمد منبر زندگی می کرد. بسیاری از بستگان وی به دلیل موقعیت او به پست ها و مقامات بالایی در دولت مافیها رسیده اند. از جمله دانش جعفری وزیر امور اقتصاد و دارایی و عباس آخوندی. پدر زن او نیز از افراد بیت خمینی و خامنه ای بوده است. عموی همسر او هم از علمای برجسته بیت می باشد. حجت الاسام زائری و تقوی و ... از اشخاص مرتبط با این بخش می باشند.

ه- بخش فرهنگی: این بخش به سرپرستی آیه الله معزی اداره می شود. در این بخش رد پای حسین صفار هرندی و حسین شریعتمداری و سلیمی نمین و ... دیده می شود. دهها مرکز فرهنگی کشور از طریق این بخش اداره می شوند.

و- بخش حفاظتی: حجت الاسلام محمدی گلپایگانی مسئول حفاظت " بیت رهبری " از جمله افراد مورد اعتماد "رهبری" است که با هماهنگی سردار نجات مسئولیت حراست از " بیت رهبری " و آقای خامنه ای را عهده دار است. وی در ابتدای انقلاب صدور بسیاری از احکام اعدام را تصدی کرده است. همسر صیغه ای او که زنی انگلیسی بود از جمله جاسوسانی بود که در مورد انرژی هسته ای اخبار و اطلاعات را به خارج از کشور ارسال می داشت که توسط خود وی از

کشور فراری داده شد . همسر پسر وی نیز از دختران ایرلندی است . او از دارایی های مالی بسیار بالایی برخوردار است.

ز- بخش روابط عمومی: این بخش زیر نظر آقای محمدی همدانی از مسئولین سابق وزارت ارشاد اداره می شود و کلیه ارتباطات با مراکز دیگر از این بخش هدایت می شود.

ح- بخش روابط بین الملل: بخش بسیار مهم در بیت است زیرا بیت خود به شکل یک دولت با اختیار فراگیر اداره می شود مسئولیت این بخش بر عهده علی اکبر ولایتی می باشد که سالها وزیر خارجه بوده و از جمله در امور مربوط به ترور صاحب نظر و کار آشنا است . اکثر روابط محرمانه و در پوشش ارتباطات با کشورهایمانند امریکا - انگلستان - مصر و ... توسط این بخش مدیریت می شود . در این بخش افرادی هم چون پور محمدی و جلیلی و وحیدی و ... همکاری داشته اند.

و دیگر بخش ها از جمله، بخش روحانیون و بخش مذاهب و بخش اجتماعی و بخش فتاوی و بخش نمایندگی های خارج از کشور و بخش نمایندگی های داخل کشور و بخش زنان و بخش استانها و... نیز در «بیت رهبری» وجود دارند.

در کنار بیت رهبری دو گروه مشاوران ملا و مکتلا قرار گرفته اند که عبارتند از: گروه مشاوران روحانی که خود به دو دسته تقسیم می شوند:

الف - گروه روحانیون: آقای خامنه ای به دلیل نیاز به مشروعیت از سوی جامعه مدرسین و مردم نیازمند حمایت روحانیون در مورد خود و حاکمیت خود است . به همین دلیل وی با ساخت و قدرت مند کردن برخی از روحانیون در واقع به حمایت آنان برای ادامه حیات نیاز دارد و آنها نیز به حمایت "رهبری" محتاجند. گروه مشاوران روحانی در ارتباط با افراد زیر می باشند:

1- آیت الله مکارم شیرازی - از مراجع وابسته به بیت که به دلیل نیاز به قدرت دین و دنیای خود را به حراج حمایت از ولایت گذاشته است در حالی که در ابتدای انقلاب از مخالفان ولایت فقیه بوده و حال به دلیل دریافت امکانات مالی حامی ولایت فقیه شده است . نقش «بیت مکارم» در بازیهای اقتصادی و دریافت مجوزهای بیشمار واردات کالا از جمله امتیازهای نزدیکی او با آقای خامنه ای است . با اینهمه، او نیز احساس خطر کرده و از ضرورت استقلال حوزه قم سخن می گوید.

2- شیخ حسین نوری همدانی از وابستگان به مصباح یزدی می باشد . از جمله قضات شرع در ابتدای انقلاب بود. از آیت الله خمینی نمایندگی گرفت که به سفارتهای ایران در کشورهای اروپایی سربزند. این آیت الله معمولا کلاس های درس توجیهی برای افراد سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات تشکیل می دهد. به آنها می آموزد حمایت از ولایت مطلقه فقیه موجب رفتن آنها به بهشت می شود. از جمله افرادی است که همواره به مطبوعات حمله می کند و روزنامه نگاران را به جاسوس بودن متهم می کند. یکبار تا آنجا جلو رفت که گفت چمدان پول را که روزنامه نگاران دریافت می کند، دیده است. حمله او به دانشجویان همواره از اسباب تندروی نیروهای سرکوب گر بوده است.

3- آیت الله صافی یکی دیگر از روحانیونی است که به ولایت مطلقه آقای خامنه ای مشروعیت عطاء می کند. او نیز از خوان یغما می برد و هزینه های بیت خود را تأمین می کند.

4- آیت الله فاضل لنکرانی - این آیت الله که در گذشته است، از جمله روحانیون وابسته به بیت رهبری بود. اما وقتی نماز عید فطر را خود ادا کرد و فتوای ناسازگار را با «فتوای» خامنه ای داد، رابطه "بیت رهبری" با وی قدری تیره شد. بعد هم اجل به وی مهلت نداد تا به حمایت از خامنه ای ادامه دهد.

5- آیت الله سبحانی از جمله مدعیان مرجعیت است که همواره به سود رهبری وارد بازی ها می شود.

سالهاست که دیگر فتوای ترغیب مردم به شرکت در انتخابات و راه پیمایی های نمایشی نظام از سوی روحانیونی چون ،آقایان ،بهجت - سیستانی - صانعی - منتظری و ... صادر نمی شود. دلیل این امر اینست که آقای خامنه ای رهبر و ولی فقیه در میان حوزه و نزد روحانیت مستقل، بیش از پیش بی اعتبار شده است و او را خطر برای اسلام و روحانیت می دانند . به همین دلیل است که گارد ویژه حمایت از رهبری در حوزه ها و مدارس علمیه تشکیل شده است تا مبادا ولایت مطلقه فقیه و آقای خامنه ای بیش از آنچه شده است، بی اعتبار شود.

ب - گروه روحانیون و مشاوران ارشد و غیر ارشد نظام : این گروه ارتباط «بیت رهبری» را با روحانیانی برقرار می کند که در حد مرجعیت دینی نیستند اما آقای خامنه ای را در رسیدن به رهبری و مرجعیت کمک نموده اند و او نیازمند کمک آنان می باشد . این افراد خود به سه دسته تقسیم می شوند:

1- گروه ریش سفیدان مانند جنتی - محمد یزدی - خزعلی - نیری - محمدی گیلانی - ری شهری - واعظ طبسی - مهدوی کنی - مسیح مهاجری - امینی - طاهری خرم آبادی - محسن موسوی تبریزی - شاهرودی - محمد یزدی - امامی کاشانی - دعاگو و....

2- گروه میان سالان کسانی چون در نجف آبادی - پور محمدی - محسنی اژه ای - ناطق نوری - سلیمی - رهبر پور - مبشری - حسینیان - رازینی - نواب - نکونام - احمد خاتمی - ریسی - اراکی - ابراهیم رازینی - فلاحیان - و... اغلب این کسان خود در «بیت رهبر» صاحب مقام هستند.

3- گروه جوانان، کسانی چون مجتبی آقا تهرانی - زارعان - سعیدی - طائب - اصفهانی - صادق لاریجانی - معزی - کاوه - پناهیان و...

از میان سه گروه فوق و برخی از یاران دیگر آقای خامنه ای افرادی جمع می شوند که در واقع گروه بررسی موارد ترور و صدور فتوای قتل ها و ترور و سرکوب را می دهند. از میان افرادی که تا به حال نام آنها برده شده اند، می توان به افراد زیر اشاره کرد:

خوشوقت - مصباح یزدی - جنتی - خزعلی - نوری همدانی - میر حجازی - پور محمدی - محمد یزدی - فلاحیان - ری شهری - محسنی اژه ای - حسینیان و....

گروه دوم از مکلاها تشکیل می شود:

این گروه نیز مشاوران " رهبری " در امور سیاسی هستند که در زیر مجموعه ها نیز مقام دارند. البته روحانیون نیز در میان آنان هستند. اما به این دلیل نام آنها را در این بخش می آوریم که مشخص شود که در چه درجه نزدیکی با آقای خامنه ای قرار دارند:

حداد عادل - عسگر اولادی - حسین شریعتمداری - اسدالله بادامچیان - باهنر - احمدی نژاد - حسین الله کرم - مجتبی هاشمی ثمره - آقا زاده - سعیدی - وحید دستجردی - سلیمی نمین - رضا داوری - هاشم رهبر - علی لاریجانی - سعید جلیلی - جواد لاریجانی - داوودی و....

گروه های فوق در واقع نمایندگان باندهایی هستند که کل حاکمیت را در اختیار دارند . نکته قابل توجه اینکه افراد این گروهها بنا بر مصلحت نظام، جابجا می شوند. یعنی در گروه های دیگر نیز کاری به آنها سپرده می شود.

به عنوان مثال اول: جنتی در گروه مشاوران فتوای قتل ها و سرکوب عضویت دارد . دبیر شورای نگهبان است . رییس ستاد امر به معروف و نهی از منکر است . رهبر فکری و مالی انصار حزب الله است . نماینده رهبری در جنگ بوسنی هرزه گوین بود که سردار نقدی و حسین

الله کرم زیر مجموعه وی بودند . رییس شورای تبلیغات اسلامی است . امام جمعه موقت تهران است و در بسیاری از بنیادها و موسسات مالی عضو و مشاور ارشد است . از جمله سرمایه داران ایران است . در گروه قضاییه از جمله قضات و حاکمان شرع بوده است .

مثال دوم: حجت الاسلام پور محمدی است . او در قوه قضاییه (در حال حاضر رئیس بازرسی کل کشور) مسئولیت دارد . نماینده دادگاههای انقلاب در زندان اوین و عضو هیات منصفه در دادگاه ویژه روحانیت بوده است . در قوه مجریه مسئولیت داشته است . وزیر کشور حکومت احمدی نژاد بود . در وزارت اطلاعات، معاون عملیات بود . و اینک، عضو اطلاعات " رهبری " است . در امور فرهنگی و رسانه ای مسئولیت دارد . عضو هیات امنای مرکز اسناد انقلاب اسلامی است . در گروههای رهبری کننده ترور و سرکوب های خیابانی عضویت دارد . از مشاوران برجسته در قتل های زنجیره ای و کلیه ترورهای خارج و داخل کشور بوده است . در گروه اقتصادی شرکت دارد . از اعضای برجسته در بنیاد امیرالمومنین می باشد .

مثال سوم: سردار محمد رضا نقدی عضو سپاه بدر بوده است . از فرماندهان سپاه قدس بوده است . در بوسنی هرزه گوین فرمانده نظامی بوده است . فرمانده حفاظت اطلاعات نیروی انتظامی بوده است . در ترور و مضرور کردن عبدالله نوری و مهاجرانی عملیات را رهبری کرده است . از سوی قوه قضاییه یعنی رازینی مسئول دستگیری و بازجویی از شهرداران و مدیران شهرداری تهران بوده است . در قوه مجریه معاون احمدی نژاد در ستاد مبارزه با قاچاق ارز و کالا بوده است . فرمانده باند کبیر بوده است . علاوه بر اینها، در دهها مورد قتل و شکنجه و سرقت مسلحانه و تجاوز به عنف و ... شرکت داشته است .

گروههای تشکیل دهنده و یا باندهای مافیایی تحت نظر رهبری که در واقع، گروههای حاکم بر کشور را تشکیل می دهند، به هشت گروه اصلی و چندین گروه فرعی تقسیم می شود:

در ابتدا گروههای موجود را معرفی می نمایم و بعد به واحد های زیر مجموعه می پردازیم و در پایان به معرفی برخی از افراد این گروهها می پردازیم

1- گروه قضات

2- گروه نظامیان

3- گروه اطلاعاتی ها و امنیتی ها

4- گروه سیاسیون و دولت

5- گروه رسانه ای و تبلیغاتی و فرهنگی

6- گروه اقتصادی

7- گروه های ترور

8- گروه سرکوب های خیابانی

1- گروه قضات

این گروه از افراد ویژه حفظ حاکمیت ظلم و استبداد هستند که در زیر مجموعه این گروه بخش ها و واحد های زیر جهت سرکوب هر جنبشی در کشور ایجاد شده اند .

شورای عالی قضایی

دادگاههای انقلاب اسلامی

دادگاههای ویژه روحانیت

دادگاههای منکرانی یا دادگاههای امر به معروف و نهی از منکر

دادگاههای نظامی و انتظامی

دادگاههای مطبوعات

دادگاههای کارکنان دولت
دادگاه ویژه اقتصادی
دادگاههای عمومی
دادستانی ها
سازمان تعزیرات حکومتی
سازمان زندانها
بازرسی کل کشور و گروههای مرتبط
دیوان عدالت اداری
دیوان محاسبات
و.....

2- گروه نظامیان

این گروه از افرادی تشکیل شده است که در میان آنان سنگدلان کم مانندی وجود دارند. اینها به دلیل شرکت در کلاسهای توجیهی قتل و سرکوب و جنایت به افرادی تبدیل شده اند که با مردم کشور خود به مانند جنایتکاران و قاتلان و بیگانگان برخورد می کنند. این گروه زیر مجموعه های زیر را دارد:

سپاه پاسداران
نیروی زمینی
نیروی هوایی
نیروی دریایی
سپاه قدس
بسیج سپاه پاسداران
گردانهای الزهرا
گردانهای عاشورا
گردانهای ثار الله
گردانهای گشتی مشترک با نیروی انتظامی
نیروی انتظامی
نیروهای امنیتی و پلیس امنیت
نیروهای گشت ارشادی
نیروهای آگاهی
نیروهای مبارزه با مواد مخدر
نیروهای راهنمایی و رانندگی
نیروهای نوپو- نیروهای لباس شخصی
کلیه مقامات و افراد این گروه به طور مرتب در میان نیروها جابجا می شوند تا وضعیت آنان مشخص نشود.

سردار احمدی مقدم که زمانی در سپاه در غرب کشور و در قرارگاه حمزه در ارومیه بوده است بعد به فرماندهی بسیج در تهران رسیده است و بعد از انتخاب احمدی نژاد فرماندهی نیروی انتظامی ایران را یافته است.

سردار محمود احمدی نژاد: به صعود احمدی نژاد در رژیم توجه کنیم: عضو سپاه پاسداران در قرارگاه رمضان و بعد قرارگاه حمزه. عضو سپاه قدس. عضو گروه ترور در داخل و خارج از کشور. عضو گروه انصار حزب الله در سرکوب خیابانی مردم به جرم بدحجابی. از مسئولین

حرکت ضد انقلابی به اصطلاح انقلاب فرهنگی. عضو شورای نگهبان و مسئول نظارت بر انتخابات. استاندار اردبیل. شهردار تهران. رییس جمهور ایران.

3- گروه اطلاعات و امنیت

یکی از گروهانی که تشکیل و حفظ آن به هیچ وجه در جهت مصالح کشور و مردم نبوده است و تنها جهت حفظ نظام و قدرت رهبری ایجاد شده است گروههای اطلاعاتی و امنیتی و حراستی هستند که به توضیح آن می پردازیم:

وزارت اطلاعات

"اطلاعات" بیت رهبری

اطلاعات سپاه پاسداران

اطلاعات قوه قضاییه

اطلاعات دفتر رییس جمهوری

اطلاعات نیروی انتظامی

اطلاعات ارتش

و.....

3-گروه سیاسیون

بخش دیگری از گروههای وابسته به رهبری که تحت عنوان کارگزاران سیاست های وی عمل می کنند و در واقع مجری و حامی عملکرد گروههای دیگر هستند.

این گروه مانند تیم های پول شویی عمل می کنند و هر از چندگاهی بدنامان و جنایتکاران را به درون خود می آورند و بکار می گیرند. اما افشای ماهیت آنها می تواند این بازی آنها را بر هم بزند. وزراء و نمایندگان مجلس و استانداران و فرمانداران و بخشداران و مشاوران و شورای عالی تبلیغات اسلامی و شورای نگهبان و شورای انقلاب فرهنگی و مجمع تشخیص مصلحت نظام و شورای خبرگان رهبری و

4-گروه رسانه ای - تبلیغاتی و فرهنگی

مجموعه ای که با صرف هزینه های میلیارد دلاری تلاش می کند رهبری و افراد متشکل درمافیاهای در نظر مردم آدمهای موجه جلوه دهد. روزها و شب ها در بوق تبلیغاتی و رسانه ای این گروههای مافیایی فریاد امام وقت ایران آقای خامنه ای را فریاد میزنند و حکم وی را حکم خدا می خوانند. اما گوش کسی بدهکار نیست و این هزینه ها باد هوا می شود و خشم مردم از این همه فریب بیشتر می شود. این گروه اداره کننده، صدا و سیما و مطبوعات وابسته و کتابها منتشر شده و بولتن ها و بروشور های تبلیغاتی و توجیهی و وب سایت ها و وب لاگ ها و پوستر ها و پلاکاردهای تبلیغاتی و نوارهای صوتی و فیلم های انتشار یافته بر روی لوح فشرده و... می باشند.

5-گروه اقتصادی

درآمد از وجوهات شرعیه (خمس و زکات و فطریه و....)

دارایی و در آمد بنیاد مستضعفان

دارایی و در آمد کمیته امداد امام خمینی

دارایی و در آمد بنیاد الزهرا

دارایی و در آمد ستاد اموال امام

دارایی و در آمد ستاد اموال "رهبری"

دارایی و در آمد تولیت امام رضا

دارایی و در آمد تولیت حضرت معصومه

دارایی و در آمد تولیت امام خمینی
دارایی و در آمد دهها امامزاده
دارایی و در آمد اوقاف
دارایی و در آمد سازمان حج و زیارت
دارایی و در آمد سهمیه " رهبری " از فروش نفت
دارایی و در آمد سهمیه " رهبری " از شرکت های خود رو سازی
دارایی و در آمد از بنیاد امام علی
دارایی و در آمد از صدها کارخانه که سهم " رهبری " در در آمد آنها قید شده است
دارایی و در آمد از صدها سازمان و شرکت و موسسه و نهاد وابسته به " رهبری "
و.....

6-گروه های ترور

ترورهای داخلی

ترورهای خارجی

دخالت در امور کشورهای اسلامی

7-گروه سرکوب های داخلی

انصار حزب الله

ثار الله

حزب الله

"فداییان" رهبری

احزاب حامی سرکوب

فرزندان آقای خامنه ای و نقش آقای سید مجتبی خامنه ای در "بیت رهبری"

آقای مجتبی خامنه‌ای فرزند رهبری با دختر آقای غلامعلی حداد عادل ازدواج نمود؛ این ازدواج پیش از آنکه وی به ریاست مجلس هفتم شورای اسلامی و حتی نمایندگی مجلس ششم برسد، انجام گرفت. شاید به همین علت باشد که غلامعلی حداد عادل در گفت‌وگو با مجله شهروند امروز گفته بود:

"من این تحلیل را قبول ندارم که چون خانواده ما با خانواده معظم رهبری پیوند سببی پیدا کرد گروه‌های سیاسی به بنده تمایل نشان دادند. خویشاوندی تاثیری در تصمیماتم به عنوان رئیس مجلس ندارد."

دیگر فرزندان رهبر نیز با خانواده‌های مذهبی و سیاسی دارای گرایش‌های دیگر ازدواج کرده‌اند: مسعود خامنه‌ای با دختر آیت‌الله خرازی از مدرسین حوزه علمیه قم و خواهر صادق خرازی معاون وزیر امور خارجه در دولت خاتمی و مشاور کنونی سیدمحمد خاتمی ازدواج کرده است در عین حال که کمال خرازی وزیر خارجه خاتمی و رئیس شورای راهبردی روابط خارجی عموی عروس به حساب می‌آید. مصطفی خامنه‌ای فرزند ارشد رهبری نیز با دختر آیت‌الله خوشوقت از روحانیان تهران و نامزد ائتلاف رایحه خوش خدمت (گروه حامی دولت محمود احمدی‌نژاد) ازدواج کرده است.

با وجود این، فرزند آیت‌الله خوشوقت مدیرکل مطبوعات خارجی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در دوره سیدمحمد خاتمی بود و در پرونده زهرا کاظمی اظهارنظری متفاوت از اظهارنظرهای رسمی کرد. دختر دیگر رهبری با فرزند حجت‌الاسلام محمدی گلپایگانی رئیس دفتر رهبر ازدواج کرده است. بدین ترتیب با مروری بر ازدواج‌های فرزندان رهبری می‌توان گفت تمامی

این ازدواج‌ها واجد معنای جناحی یا سیاسی خاصی می‌باشد. ضمن اینکه همگی آنها در محدوده خانواده‌های مذهبی و سیاسی که بعد از انقلاب به قدرت رسیدند، رخ داده است. پشت پرده سیاست در "بیت رهبری" وقایعی گذشته و میگذرد که شاید تاریخ آینده گوشه پرده ای از آنها بر خواهد داشت. یکی از این وقایع پشت پرده دخالت مستقیم و غیر مستقیم اعضای خانواده روحانیون در سیاست روزانه داخلی و خارجی میهن ما می‌باشد. گاهی مردم عادی گوشه کوچکی از این مسایل و فجایع را میبینند و یا میشوند ولی در تمام این موقعیت‌ها دستی از غیب! دوباره آنها را زیر اعماق میپوشاند و با تردستی آنها را از خاطره‌ها میزداید.

"آسید مجتبی خامنه‌ای" یکی از این چهره‌های مرموز و پیچیده پشت پرده سیاست جمهوری اسلامی و "بیت رهبری" است. با آنکه پدر از منویات و پندارهای بلند پروازانه فرزند خلف اطلاع کامل دارد ولی ظاهراً گاهگاهی اعضا خانواده را از دخالت در امور جاری برحذر میدارد. ولی از آنجا که بدلیل ترس مداوم ناشی از بمب گذاری و ناقص شدن بدن، نسبت به هیچ چیز و هیچکس حتی اعضا خانواده خود اعتمادی ندارد، رودررو نهادن سازمانها و افراد مختلف با یکدیگر یکی از این طرفند‌ها است.

از جمله وقایع مرموز و حل نشده سالهای گذشته و حتی زمان حیات آیت الله خمینی نظیر بمب گذاری حزب جمهوری اسلامی که بسیاری از دشمنان عقیدتی و مخالفین آقای خامنه‌ای و رفسنجانی را از میان برداشت.

قتل عام زندانیان سیاسی اواخر دهه شصت

تسلیم ناگهانی و قبول شکست در جنگ ایران و عراق

ترور و کشتار مخالفین که بعد از بصورت قتل‌های زنجیره‌ای سیستماتیک به اوج رسید

ایجاد سازمانهای متعدد اطلاعاتی و ضد اطلاعاتی در هر گوشه و کنار و با هر بهانه ممکن

درست کردن مجلس دست چین و سفارشی هفتم

روی کار آوردن احمدی نژاد بخاطر پوشاندن چهره نا کارآمد و بی لیاقتی روحانیون درآذهان

عمومی و به اصطلاح روان شناسی جامعه برای پذیرش نسل دیگری از انقلاب.

مخالفان آقای احمدی نژاد، با پر رنگ کردن نقش بسیج و سپاه در جمع آوری رای برای وی،

حمایت های پنهان آیت الله خامنه‌ای از انتخاب محمود احمدی نژاد را عاملی مهم در این روند

ارزیابی کردند. این مسئله تا جایی پیش رفت که مهدی کروبی، رییس سابق مجلس شورای

اسلامی که نفر سوم انتخابات شده بود با ارسال نامه ای به رهبر جمهوری اسلامی ایران، مجتبی

خامنه‌ای، پسر وی را متهم کرد که نقش اصلی را در بسیج نیروهای نظامی و شبه نظامی برای

انتخاب محمود احمدی نژاد ایفاء کرده است.

هر یک از وقایع ذکر شده دارای حساسیت و اهمیت ویژه ای هستند و در تمامی آنها یک نقطه

مشترک است. گناهکار یا مقصرین واقعی هرگز به تله نیافتاده اند ولی آخرین آنها موضوع قابل

تعمق دیگریست که کم کم از پشت پرده بیرون آمده و نشان میدهد دستکاری های آسید مجتبی،

کاملاً در مقابل خواسته های پدر بوده و اینک راهی را نگذاشته غیر از آنکه حتی از دشمنان و

مخالفین خود برای جبران یا حتی مبارزه با این اشتباه بزرگ کمک بخواهد. آسان اندیشی و

قدرت طلبی و بی تجربگی این تازه بدوران رسیده به آهستگی کاسه صبر خامنه‌ای را لبریز

نموده و با آنکه اشتباهات و بلند پروازیهای احمدی نژاد هدف اولیه از بکار گماری وی را

میپوشاند ولی تندرویهای بدون مشورت این کودک بی تجربه و نا آگاه از امور سیاست و

مملکتداری، کاملاً با طرح و برنامه اصلی گردانندگان پشت پرده مطابقت دارد.

حال باید دید آیا دنیا را به جنگ طلبیدن و بیشتر منزوی کردن ایرانیان توسط آقای احمدی نژاد (در صورت کامل اجرا شدن طرح بیرون آوردن نام احمدی نژاد در انتخابات دهم) جزیی از همان برنامه دراز مدت است یا باز هم آسید مجتبی باید اقدام مشعشعانه دیگری را برای خاموش نمودن این آتش به انجام رساند؟؟

ارتباط آقای سید مجتبی خامنه ای و "بیت رهبری" با سعید امامی

این مطلب را از فهیمه دری نوگورانی همسر سعید امامی نقل می نمایم. همسر سعید امامی (یکی از عوامل قتل های زنجیره ای) ماهها قبل مطلبی که در ادامه میخوانید را اظهار کرده است و تا به حال این مطلب از طرف دفتر "بیت رهبری" تکذیب نشده است:

"من سوابق سعید را بعد از زندان فهمیدم. خانواده ها هم کسی اصلاً اطلاع نداشت که همسر معاون وزیر در اطلاعات هستند. بعد از اعلام خبر کشته شدن ایشان در روزنامه ها تازه همه فهمیدند او کجا کار می کرده است...."

"نمونه ای را به یاد ندارم که ایشان به خاطر خودش یا خانواده اش بخواهد کاری انجام داده باشد. شما الان می بینید اگر کسی مدیر کل یک بخشی باشد به راحتی برایش راننده می گذارند. خودرو می گذارند. محافظ دارد و... تا سال 70 که اصلاً ماشین نداشتیم. مقید به بیت المال بودند."

"یکبار رازی را به من گفته بودند که دو ماه بعد از ماموریتشان بود در سال 69، ولی من دیگر الان نیازی نمی بینم این راز حفظ شود چون از جان خودش مایه گذاشت: مادر آقا سعید سرطان گرفته بودند. ما 6 ماه مادر را آوردیم تهران با خودمان زندگی کردند. خب در این دو ماه آخر سعید خانواده ی آقای خامنه ای را برای کاری برده بود لندن و دو ماه تمام با این خانواده زندگی کرد به حدی که خود آقا مجتبی پسر آقا (داماد آقای حداد عادل) و مادر خانمشان شیفته ی اخلاق سعید شده بودند که حتی تا قبل از دستگیری سعید هم مرتباً خود آقا مجتبی پسر آیت الله خامنه ای زنگ می زدند به سعید که چرانی می آیی و با ما رفت و آمد نمی کنی..."

"من در طول این دو ماه مادر مریض آقا سعید را با دو تا بچه کوچک خودم داشتم. یکبار آقا سعید زنگ نزدند. چون گفته بودند که منتظر تماس من نباش. چون من جایی هستم که نمی توانم حتی زنگ بزنم. فقط می دانستم ایشان ماموریت هستند. به من گفته بودند من تلفن می کنم به کسی که رابط است و از حال ما به شما خبر می دهد که حتی من آن شخص را نمی شناختم. ماهها بعد از اینکه برگشتند توی تلویزیون آقای محمدی گلپایگانی (رئیس دفتر آقای خامنه ای) را به من نشان دادند و گفتند ایشان شخصی بوده که با شما تماس می گرفته و از حال مادرش می پرسید به ایشان می گفت و از حال سعید به ما خبر می داد. ولی تا جایی که به من می گفتند سعید مثلاً حال مادرشون خوب نیست و روزهای آخر را می گذراند. ظاهراً اینها به ایشان نگفته بودند بر عکس گفته بودند حال مادرشان خوب است که ایشان بتواند کارش را راحت و درست انجام دهد."

"مساله ای رو هم می خواهم ذکر کنم. سعید می گفت يك موقع هائي يك بنده خدائي از همین خانواده، حتی من لباسهایم را می گذاشتم يك گوشه که مثلاً می روم بیرون و می آیم می شورم. بر می داشتند و می شستند که البته من می گفتم چرا حاج خانم؟ چرا شما لباسهای منو می شورید؟ می گفتند نه تو مثل پسر ما می مونی. یعنی همچین آدمی بود سعید، خوب دو ماه با این افراد با خانواده ی خود آقا زندگی کرده بود. اگر مساله داشت، اگر لغزشی داشت بالأخره اینها می فهمیدند."

"خانواده ی آقا شیفته ی تدین و و اخلاقی بودند. من خودم در مشهد که رفته بودم، مادر خانم آقا زحمت کشیدند برای دیدن ما آمدند، ما توی هتل بودیم. ما را دعوت کردند خانه شان چقدر از

سعید برای من تعریف کردند. در صورتی که سعید هیچ چیزی به من نگفته بود... من بچه هایم را با مینی بوس و اتوبوس اینور و آنور می کشیدم، کوپنها را بر می داشتم قند و شکر و روغن فقط خدا می داند من در تمام طول مدتی که بعدا فهمیدم معاون وزیر بوده من فقط یک بار او را با راننده اش دیدم. معمولا با موتور این ور و آنور می کرد."

"بیت رهبری" و مافیای اقتصاد

بنیاد مستضعفان بیشترین کنترل اقتصاد ایران را در اختیار دارد، در کنار بنیاد شهید، ستاد اجرایی فرمان امام، سازمان تبلیغات اسلامی، شرکت های تابعه سپاه و و... بیشترین کنترل اموال، املاک، کارخانجات و دارایی های صادره شده پس از انقلاب را در اختیار دارد و همه اینها فقط به دستور آقای علی خامنه ای کار میکنند.

اختلاس 123 میلیاردی که توسط روزنامه سلام در سال 1374 افشا شد، بعنوان بزرگترین اختلاس تاریخ ایران در کارنامه این بنیاد دیده می شود.

شورای مثلا نگهبان تصویب کرده که مجلس حق هیچگونه سوال، تحقیق، تفحص، وضع قانون، و نظارت بر نهادهای زیر نظر آقای علی خامنه ای را ندارد.

به همین دلیل است که آقای علی خامنه ای که در برابر هیچکس حتی مجلس پاسخگو نیست، می تواند با فروش نفت ملت ایران با ثروت باد آورده ایرانیان، هر چه می خواهد بکند.

از این به بعد بنیاد مستضعفان که .. رییسش را رهبر نصب می کند و در برابر مجلس نیز پاسخگو نیست می تواند مجزا از وزارت نفت اقدام به فروش نفت کند. این توافق نامه بدون انجام هیچ مناقصه ای و به دور از رای و نظر مجلس و افکار عمومی صورت گرفته است.

علاوه بر تضاد این زد و بند مالی-سیاسی با اصول و روح قانون اساسی، ضربه ی جبران ناپذیر حراج کردن حقوق و ثروت ملی و ریختن آن به چاه بی انتهای بیت رهبری احتیاج به عکس العمل جدی و هوشیاری فراوان دارد. ::::: واقعیت این است آنچه را که مصدق با هزار تلاش ملی کرد دولت احمدی نژاد آن را به ولایت فقیه تقدیم کرده است. چندی پیش احمدی نژاد گفت: «در یه جلسه ای که با هم داشتند اون رئیس کلشون گفته بود فلانی هر چه قدر تلاش بکنه ما می زنیمش زمین! برای اینکه دو جا دست ماست. یکی نفت و یکی بانک».

گویی اکنون بعد از برکناری وزیر اقتصاد و وزیر نفت و حالا بردن نفت (این ثروت ملی) سر سفره رهبری، دست منتخبان مردم (اگر هم حتی آزادانه انتخاب بشوند) از ثروت ملی کوتاه می شود. همدستان بیت رهبری به اسم مقابله با مافیای قدرت و فساد و افشاهای پالیزاداری در حال انباشته کردن قدرت و ثروت در خانه های تاریک خویشند. داستان این است که از این به بعد دیگر پول نفت در اختیار دولتی که هر چهار سال مثلا با رای مردم انتخاب می شود نخواهد بود و به خزانه ی پر نشدنی رهبری سرازیر خواهد شد. این عین نقض کامل قانون اساسی و تیر خلاص به تلاش مردم برای به عهده گرفتن سرنوشت خویش است. از این به بعد فروش و هزینه کردن ثروت ملی نفت حتی نمی تواند تحت تحقیق و بررسی مجلس قرار بگیرد و نمایندگان (هر چند فرمایشی) مردم نیز نخواهند توانست از سرنوشت و حیف و میل سرمایه و ثروت ملی با خبر شوند. این یعنی اینکه دیگر اکنون بیت رهبری و دار و دسته احمدی نژاد مستقیما با مردم و حقوقشان مبارزه می کنند و از کنار این به سادگی نمی توان گذشت. (به نقل از بی بی سی)

با این که گزارش دقیقی از فعالیت های بنیاد مستضعفان (تحت امر آقای خامنه ای) در دست نیست .. امضای این تفاهم نامه با ترک تشریفات صورت گرفته است.

با امضای دو تفاهمنامه .. به امضای «محمد فروزنده»، «غلامحسین نوذری» و «سیفاله جش ساز» رسیده، .. اعطای مجوز انحصاری و بدون محدودیت به بنیاد برای فروش نفت خام در

بازارهای جهانی است که بازتاب چندانی هم در رسانه‌ها نیافته. بر اساس توافقات صورت گرفته، بنیاد مستضعفان در عرصه فروش نفت خام و معاملات نفتی هیچ‌گونه محدودیت و سقف مالی نخواهد داشت... پروژه‌ها بدون مناقصه و به صورت ترك تشریفات به بنیاد داده خواهد شد... بسیاری.. تا زمانیکه مجری خصوصی سازی نماینده یک گروه خاص در جامعه است اموال ملی احاد ملت به بهای مفت در کنار این اصل به تاراج میرود... نفت به عنوان منابع فرا نسلی موضوعی است ملی و حیاتی. تاریخ معاصر ایران شاهد این نکته است که ملت ایران کسانی را که به نفت به صورت انحصاری و فرا قانونی دست یازیده اند تحمل نمی‌کند.

آیا اصلاً کسی این سه نفر «محمد فروزنده»، «غلامحسین نوذری» و «سیف‌اله جشن‌ساز» که مجوز نفت ایرانیان، برای آقای خامنه‌ای را امضا کرده اند می‌شناسد؟؟

مرتضی نبوی، از چهره‌های سیاسی راست و نزدیک به رهبری، در همین ارتباط اظهار داشت: "نفت جزء انفال است و باید در اختیار رهبری قرار گیرد". این دیدگاه در حالی توسط یکی از چهره‌های جناح راست مطرح می‌شود که شعار احمدی نژاد برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سال 84 "آوردن پول نفت بر سر سفره مردم" بود. پس از ریاست جمهوری احمدی نژاد نه تنها پولی بر سفره مردم نیامد بلکه پس از گذشت يك سال، احمدی نژاد منکر این ادعا شد.

برخی بنیاد مستضعفان را بزرگ‌ترین غول اقتصادی خاورمیانه می‌دانند که در بخش‌های مختلف اقتصادی فعالیت دارد. تاکنون وزارت نفت از طریق شرکت‌های زیر مجموعه خود نفت را می‌فروخت و این اولین بار است که نهادی غیر از وزارت نفت، وارد معاملات نفتی می‌شود. در تفاهم‌نامه‌ای که بدون برگزاری مناقصه بین سیف‌الله جشن‌ساز، مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران و محمد فروزنده.. امضا شده، به‌گفته‌ی مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران، اگر بنیاد خریدار نفت ایران باشد؛ نیازی به اخذ مجوز نیست. ولی اگر بنیاد بخواهد رقیب شرکت ملی نفت باشد؛ مجوز آن را نیز خواهیم گرفت.

به گزارش نفت تایمز در واقع از این پس با امضای این تفاهم‌نامه که با ترك تشریفات صورت گرفت، بنیاد مستضعفان اجازه دارد در کنار شرکت ملی نفت به فروش نفت خام در بازار بین المللی بپردازد که به گفته جشن‌ساز مدیر عامل شرکت ملی نفت ایران این تفاهم‌نامه دریچه‌ای به سوی معاملات نفتی مدرن خواهد بود.

انتقال دارایی‌های ایران از بانک‌های اروپایی و سرانجام واردات کالاهای اساسی که مجلس اجازه آن را به دولت نداده بود با اجازه "رهبری" صورت گرفت از جمله اقداماتی بود که اطلاعاتی درباره آن منتشر شده است. سعید لیلانز تحلیلگر اقتصادی برداشت از حساب ذخیره ارزی برای واردات کالا با وجود مخالفت مجلس را، که به گفته رییس جمهور بعد از آن امکان پذیر شد که وی از رهبر جمهوری اسلامی اجازه گرفت، بدعتی خطرناک در جمهوری اسلامی دانسته است. این گفتگو بعد از مصاحبه تلویزیونی محمود احمدی نژاد با مشاور خود صورت گرفت که در آن فاش کرد که بعد از رد پیشنهاد دولت در مجلس نزد رهبری رفته است صورت پذیرفت.

سپاه پاسداران در اقتصاد زیرزمینی ایران دست دارد، کنترل خود را در فرودگاه‌ها و مرزهای ایران به سودهای مالی تبدیل کرده است. برای مثال، فرودگاه بین‌المللی پیام، که در نزدیکی کرج در شمال غرب تهران واقع شده گرچه متعلق به دولت است، اما توسط سپاه اداره می‌شود. فرودگاه پیام در اصل یک فرودگاه پستی است، و در عین حال، تحت هیچ کنترل گمرکی نیز قرار ندارد. در سال 1384 یک روزنامه فاش کرد که "دو هزار تن فرآورده‌های تجاری، از داروهای تقویتی، چون وایاگرا تا وسایل الکترونیکی کامپیوتری"، توسط شرکت هواپیمایی پیام،

به ایران وارد شده است. احتمالاً هرروز چهار پرواز قاچاق در این فرودگاه انجام می شود، که در روزهای تعطیل تعداد آن به دوبرابر می رسد. پس از فاش شدن این ماجرا، این داستان به مضحکه عمومی تبدیل شد. زیرا در پایان یک دستفروش خیابانی به عنوان مغز متفکر تمامی عملیات محکوم شد. و دامنه اتهامات هرگز به رده های بالای سپاه نرسید. هواپیمایی پیام تنها شرکتی نیست که از قوانین مالیاتی معاف است. آقای محمد علی مشفق، یکی از مشاوران حجت الاسلام مهدی کروی، رئیس سابق مجلس شورای اسلامی و کاندیدای ریاست جمهوری در سال 1384 و 1388، گفته است که " علنا اعلام شده، که در فرودگاه بین المللی مهرآباد تهران بیش از بیست و پنج راهرو ورودی و خروجی خارج از کنترل از کنترل اداره گمرک هستند، و هیچ اقدامی صورت نگرفته است."

از آخرین اقدامات "بیت رهبری" در حوزه اقتصاد، اجرائی نمودن اصل 44 قانون اساسی بود که با حکم حکومتی "رهبر" عملی گردید.

روند خصوصی سازی اقتصاد دولتی چگونه اجرا گردید؟ بزرگترین سهم به سپاه پاسداران رسید. در همین زمان بود که سپاه پاسداران از یک ارگان نظامی به یک ارگان نظامی- اقتصادی بزرگ تبدیل گردید. بنیاد مستضعفان که بزرگترین کنسرن اقتصادی در ایران است، دومین موسسه ای است که از این بخشش ها بهره مند شد. این کنسرن اقتصادی (ظاهراً) از یک سو «غیردولتی» است و از سوی دیگر «غیرانتفاعی» ولی سهام داران خصوصی (که بی نام و نشان هستند) در آن شریک هستند. این بنگاه عظیم اقتصادی از پرداخت مالیات معاف است و دولت هیچ (با تأکید بر هیچ) نظارتی بر آن ندارد. این بنیاد در بسیاری از کشورهای اسلامی به ویژه اندونزی سرمایه گذارهای بسیار کرده است. ولی چرا سپاه پاسداران باید به یک ارگان اقتصادی تبدیل می شد؟ فعالیت های اقتصادی سپاه پاسداران غیرشفافترین فعالیت هاست. سپاه پاسداران مانند یک کنسرن بزرگ، شاخه های اقتصادی خود را تحت عنوان شرکت های سهامی خاص با قطعه قطعه کرده است تا بتواند در مواقع بحرانی، یعنی (Ltd/GmbH) مسنولیت محدود تحریم ها، به عنوان شرکت های خصوصی مستقل عمل نمایند.. این بذل و بخشش ها.. نصیب افراد خصوصی که امروز در ایران به «آقازاده ها» شهرت دارند، ولی «خودی» محسوب می شدند، گردید.

داد وستد های مالی و اموال "بیت رهبری" و "نزدیکان رهبری" (برداشتی آزاد از مطلب آقای حائری)

بانک ملی ایران، شعبه ای را به نام "ولایت" در جماران تاسیس نموده که مخصوص امورات مالی "بیت رهبری" است. این بانک که بصورت ویژه ای ایجاد شده در قیاس با سایر شعب بانک ملی، منحصر بفرد می باشد. در این بانک فقط کارمندان ویژه و خودی کار میکنند که از سیستم رمز و کدهای مخصوصی که بصورت ویژه برای این شعبه تدارک دیده شده، استفاده میکنند که در هیچ یک از سیستم های بانکی در ایران و خارج از ایران قابل ورود و پیگیری نیست.

تعداد کارکنان "بیت رهبری" و دیگر نهادهای وابسته به آن که در بالا بدان اشاره گردید، از مجموع تعداد کارکنان وزارتخانه های دولتی بیشتر است. این مجموعه شامل کارکنان دادگاههای ویژه روحانیت تا نمایندگان رهبری در تمامی ارگانهای رسمی و غیر رسمی در نزدیک ترین و دور افتاده ترین نقاط می باشد. فقط پرسنل دادگاههای ویژه روحانیت بالغ بر ده هزار نفر است که بصورت یک ارگان کاملاً مستقل دارای ارگانهای مشخص در دو نهاد قوه قضائیه و تشکیلات سپاه پاسداران می باشد و در سر تا سر ایران نیز شعبه دارد. این نهاد (دادگاه ویژه روحانیت) به هیچ یک از سه قوه مقننه-مجریه و قضائیه وابسته نمی باشد. نمایندگان رهبری در مجمع

تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان رهبری، و سپاه و شورای نگهبان تا تشکیلات اداری سازمان بهشت زهرا، حضوری مستمر دارند.

رهبر از فروش سالانه نفت، معادل ده درصد را بعنوان خمس که سهم امام می باشد را به خود اختصاص می دهد. این مبلغ بدون دخالت و حسابرسی دیوان محاسبات و نظارت دولت و یا مجلس می باشد.

رهبر از فروش تمام محصولات معدنی (سرب-طلا-آلومینیوم-مس-آهن و...) و چوب جنگلهای شمال (که بخش وسیع آن در اختیار ناطق نوری و همراهان می باشد) خمس دریافت می کند. سهم مالی رهبر در سال 80-81 مبلغ هفت میلیارد دلار از فروش نفت و تولیدات معادن و درآمدهای بنیاد مستضعفان و 5 درصد از درآمد آستان قدس رضوی و دیگر نهادهای وابسته به رهبری بوده است.

"بیت رهبری" به حدود چهارصد هزار نفر شامل طلاب و (اعم از داخل و خارج از کشور) مقرری پرداخت می کند.

کمک های "بیت رهبری" به گروههایی مثل حماس و جهاد اسلامی و حزب الله لبنان و دیگر جریانات مورد تائید، به واسطه سازمان تبلیغات اسلامی که اداره آن در اختیار آقای جنتی (ریاست شورای نگهبان و امام جمعه موقت تهران) می باشد، صورت می گیرد. تمامی هزینه های سفر "رهبر" و همراهان شمول پرداخت های فوق نبوده و از خزانه دولت پرداخت می شود.

آقای محمدی گلپایگانی (رئیس دفتر آقای خامنه ای) و پسر ایشان که داماد آقای خامنه ای می باشد، انحصار واردات و صادرات به انگلستان را در اختیار دارند.

آقای واعظ طبسی (تولیت آستان قدس) و پسرانشان محمود و ناصر طبسی (یکی دیگر از داماد های آقای خامنه ای) بر کلیه دارائی ها و اموال آستان قدس که نرخ برآورد دولتی آن 300 میلیارد دلار بر آورد گردیده، تسلط دارند. ضمن اینکه ناصر طبسی از مسئولین خرید تسلیحات برای سپاه پاسدارن نیز بوده است.

آقای مشکینی (رئیس اسبق مجلس خبرگان) و پسرانش علی اکبر و علی اوسط و علی اصغر، به دلیل رانت خواری بالغ بر چهار صد و سی میلیارد تومان و هم چنین رشوه و فروش موافقت های اصولی (در ارتباط با وزارت بازرگانی و صنایع) تحت پیگرد بودند.

آقای احمد جنتی و پسرانش علاوه بر رانت خواری، انحصار مجتمع فولاد مبارکه و ذوب آهن اصفهان و هم چنین انحصار واردات و صادرات با کویت را در اختیار دارند.

فرزند آقای مهدوی کنی (دبیر جامعه روحانیت مبارز) و برادر زاده ایشان، وارد کننده انحصاری ماشین آلات صنعتی از دو کشور کره شمالی و جنوبی می باشند.

آقای شیخ محمد خیرخواه معروف به یزدی (رئیس اسبق قوه قضائیه و از جامعه مدرسین حوزه علمیه) و پسرش آقای احمد خیرخواه، انحصار واردات لاستیک و قطعات یدکی ماشین آلات صنعتی و اتوموبیل و هم چنین صاحب کارخانجات لاستیک سازی بریجستون در کرمان و بیش

از سی شرکت با اسامی مختلف را دارا می باشند. پسر ایشان با سند های جعلی از ارز دولتی استفاده کرده است.

پسر آقای ناطق نوری (رئیس بخش بازرسی بیت رهبری) که داماد آقای مهدوی کنی می باشد، انحصار صادرات کلیه تولیدات صنایع دفاع ایران را بعهده دارد.

پسر آقای ری شهری (وزیر اطلاعات و نماینده آقای خامنه ای در امور حج و زیارت) انحصار واردات مواد روغنی و سوختی موتورها و دستگاههای کارخانجات صنعتی را رارا می باشد.

پسران و داماد آقای هاشمی شاهرودی (رئیس قوه قضائیه) انحصار معاملات تجاری با کشورهای عربی را دارا می باشند.

پسر آقای امامی کاشانی (عضو شورای نگهبان و امام جمعه موقت تهران) مسئولیت خرید و نیازهای دولت را بعهده دارد. وی برای خرید چندین هزار کامپیوتر برای دولت مبلغ دویست میلیون دلار دریافت می کند تا آنها را از آلمان و اسپانیا تهیه نماید، اما او این کامپیوتر ها را از کشور اندونزی با مبلغ بیست و پنج میلیون دلار خریداری و مابقی را بالا می کشد. او به اتهام اختلاس و رانت خواری تحت پیگرد بوده است.

پسر مصباح یزدی انحصار واردات کاغذ و فروش موافقت اصولی در تمامی زمینه ها را بعهده دارد.

اینها فقط گوشه ای عریان از داد و ستد و عملیات اقتصادی "بیت رهبری" و "نزدیکان رهبری" می باشد.

تحرك از همه سو برای "رهبر" شدن و استفرار در "بیت رهبری"

از حدود دو سال پیش بحث در خصوص موضوع جانشینی آیت الله علی خامنه ای در بعضی محافل سیاسی- رسانه ای آغاز شد. شایعاتی مربوط به بیماری وی و دیگر حدس و گمان های سیاسی که منشعب از وبلاگ مایکل لیدن تحلیلگر نومحافظه کار آمریکایی بود. یک ماه بعد آیت الله خامنه ای در جمع نظامیان حاضر شد و در سخنرانی خود با اشاره به شایعه مطرح شده تصریح کرد:

"دشمنان نظام اسلامی شایعات مختلفی درباره فوت و بیماری درست می کنند تا شاید چند روزی روحیه ملت ایران را تضعیف کنند اما آنها نمی دانند که در ایران با یک شخص روبرو نیستند، بلکه با یک ملت روبرو هستند."

هیچ گزارش مستند و معتبری درباره بیماری های آقای خامنه ای وجود ندارد. شایعات مربوط به بیماری رهبر ایران، پس از انتشار گزارش لدین، از سوی مقامات رسمی تکذیب شد، اما این پرسش همچنان باقی ماند که به هر صورت جانشین احتمالی آیت الله خامنه ای چه کسی خواهد بود؟

غلامحسین الهام، وزیر دادگستری و سخنگوی دولت، در جمع دانشجویان دانشگاه امام صادق گفت: "یک عده ای دارند فتنه می کنند. دارند شورای رهبری را در برابر رهبری علم می کنند. دنبال چه چیزی هستند؟ دارند ولایت فقیه را می زنند و می گویند عشق ما ولایت فقیه است. مواظب باشید در مقابل این فتنه هایی که دارد شکل می گیرد."

اشاره‌ی سخنگوی دولت به سخنان اکبر هاشمی رفسنجانی، رییس مجلس خبرگان و نیز رئیس مجمع تشخیص مصلحت بود که در آن شورای فقها را به جای فقیه واحد پیشنهاد کرده بود. آقای رفسنجانی که در کنفرانس «اجتهاد در دوران معاصر» در ابتدای ژانویه ۲۰۰۹، سخن می‌گفت بر ضرورت اداره جامعه بر اساس فقه اسلامی تأکید کرد و با این حال گفت: "نمی‌توان جامعه را بر اساس روایات 1400 سال پیش اداره کرد. جامعه‌ای که می‌خواهد بر اساس اسلام اداره شود باید با نوآوری در اجتهاد و تطبیق شرایط زمانی و مکانی، جامعه را به پیش ببرد."

رییس مجلس خبرگان گستردگی موضوعاتی را که حکومت و جامعه با آن روبروست به حدی دانست که یک فقیه به تنهایی نمی‌تواند تنها بر پایه درک خود از متون دینی، تخصص لازم در زمینه‌ی نظر دادن در همه مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را پیدا کند. از این رو، وی خواستار ایجاد رشته‌های تخصصی در فقه اسلامی شد تا هر فقیه در قلمرو خاصی از فقه، متخصص باشد. به گفته آقای هاشمی رفسنجانی، شورای فقها می‌تواند به مراتب دقیق‌تر و تخصصی‌تر درباره مسائل نظر دهد و تصمیم گیرد و شرایط زمانی و مکانی را در استنباط احکام شرعی لحاظ کند.

بر اساس قانون اساسی ایران، رهبر دارای "قدرت ولایت مطلقه" است و بر مبنای فقاقت خود درباره سرنوشت‌سازترین مسائل کشور تصمیم می‌گیرد. تشکیل شورای فقها می‌تواند به نوعی نقد تصمیم‌های فردی رهبری نیز تلقی شود. این موضوعی است که هواداران محمود احمدی‌نژاد را سخت خشمگین کرده است. آنان باور دارند اکبر هاشمی رفسنجانی می‌کوشد زمینه کاهش نفوذ و قدرت نهاد ولایت فقیه در آینده را فراهم کند تا دیگر شخص واحدی سکان رهبری جمهوری اسلامی را به دست نگیرد و در عوض شورای رهبری به جای آن بنشیند.

طرفداران مصباح یزدی از سالیان قبل، خود را برای اعلام رهبری مصباح یزدی آماده کرده اند. بسیاری از افراد آنها در سپاه پاسداران، وزارت اطلاعات، وزارت کشور، شورای نگبان، قوه قضائیه و نقاط حساس حکومتی نفوذ کرده اند و با همکاری همه جانبه آنان، احمدی‌نژاد، یکی از مریدان مصباح یزدی به عنوان رئیس جمهور ایران انتخاب شده است تا شرایط برای نفوذ هرچه بیشتر مصباح یزدی در حکومت تسهیل شود. بسیاری از شاگردان مصباح یزدی نیز از سالها قبل، با حمایت شخص مصباح یزدی و با اعطاء بورسهای دولتی و حکومتی از سوی شورای عالی انقلاب فرهنگی برای ادامه تحصیل راهی انگلستان، کانادا، ایالات متحده و ... شده اند تا برای زمان قدرت گیری مصباح یزدی آماده باشند.

مصباح یزدی به گفته روحانیانی همچون هاشمی رفسنجانی هیچ نقشی در شکل گیری جمهوری اسلامی نداشته است و حتی از امضای یک بیانیه بر علیه شاه بدلیل ترس از کشته شدن خودداری کرده است. وی اعتقاداتی افراطی دارد. از دیدگاه وی، رأی مردم هیچ گونه ارزشی ندارد. مصباح در یکی از سخنرانی های خود گفته است: "ولی فقیه مشروعیت اعمال حکومت را با انتخاب مردم به دست نمی آورد بلکه مشروعیت او از ناحیه دین تامین می شود. حکومتی که مشروعیت دینی نداشته باشد هر چند مورد حمایت اکثریت افراد جامعه باشد مصداق حکومت طاغوت است و همکاری با آن حرام است."

وی رئیس مدرسه "امام خمینی" در قم است که مسئولیت تربیت روحانیان را به عهده دارد و از سالها قبل مریدان ویژه خود را تربیت کرده است تا برای تصدی پستهای کلیدی در نظام جمهوری اسلامی آماده باشند. قبل از آن، مصباح یزدی در مدرسه حقانی بوده است، مدرسه ای که به قول بهشتی (از روحانیون تدوین کننده قانون اساسی جمهوری اسلامی) یک مشت انسان لجاج ،

پرخاشگر بی جا و متعصب تربیت می کند که نمی توانند با هم دو کلمه حرف بزنند و موضعگیریهایی آنها انسان را به یاد عصر تفتیش عقاید کلیسا و قرون وسطی می اندازد. اعتقادات بنیادگرایانه مصباح یزدی تا آنجاست که حتی صحبت کردن یک خواهر و برادر را (که در اسلام به عنوان محرم محسوب می شوند) در خیابان یا مکانهای عمومی صحیح نمی داند! وی در سخنان خود در سالگرد شکل گیری حکومت روحانیون، در این باره گفته است:

" {در اوایل انقلاب اسلامی} مردان حتی با خواهر خودشان در خیابان درست نمی توانستند صحبت کنند یا حرف بزنند یا بخندند؛ نکند کسی توهم کند که - مثلا - زن مقابل او اجنبی است! آن قدر ارزشها در جامعه مطرح شده بود که مواظب بودند ظواهر جامعه حفظ شود، ارزشها محفوظ بمانند و تخلفی از احکام شرع انجام نگیرد. اگر کسی با خاتمش می خواست به جایی برود در خیابان با هم صحبت نمی کردند یا اگر صحبت می کردند خیلی مؤدبانه، نه اینکه - مثلا - بخندند و با هم در خیابان شوخی کنند. اینها اصلا دیده نمی شد. این نشانه آن بود که مردم قدر این انقلاب را خوب می دانند. این قدر مواظب هستند که مبادا ارزشها کم رنگ شوند. اما به تدریج، مثل انسانی که وقتی سالم می شود دوباره یادش می رود سلامتی چه نعمت خوبی است و پرخوری می کند، ناپرهیزی می کند، کم کم راه برای فراموش کردن ارزشها و دستاوردهای انقلاب باز شد."

بسیاری از شاگردان مصباح یزدی اکنون شرایط را برای حضور وی در رأس قدرت و تشدید تفکرات ضد دموکراسی و میهنی می کنند. از جمله محسن غرویان که گفته است: " در انتخابات و رفراندومها مردم برای بیعت با ولایت فقیه می روند نه برای تعیین حکم خدا و از همین رو مردم می دانند معنای تقلید در دین این است که رای مردم خود مشروعیت و حجت شرعی ندارد و باید توسط یک عالم {ولی فقیه} تائید و تنفیذ شود."

اکنون در محافل خصوصی افراد تحت رهبری مصباح یزدی، از لزوم برکناری آیت الله خامنه ای و تعیین مصباح یزدی به عنوان ولی فقیه و رهبر جمهوری اسلامی سخن می گویند و شایعه بیماری خامنه ای نیز باعث شده است تا آنها امید بسیاری داشته باشند با نفوذ در مجلس خبرگان و کسب اکثریت کرسی های آن مجلس، مصباح یزدی را به عنوان رهبر جمهوری اسلامی انتخاب کنند. در این راه، شورای نگهبان نیز کمکهای بسیاری به مصباح یزدی کرده است و با رد صلاحیت بسیاری از مخالفان فکری مصباح یزدی، زمینه را برای انتخاب شاگردان و همفکران مصباح یزدی در مجلس خبرگان مهیا کرده است. از سوی دیگر تسویه حسابهای مشکوک در سپاه پاسداران در قالب سقوط هواپیمای مقامات بلندپایه سپاه و مرگ بسیاری از سپاهیان که با مصباح یزدی موافق نیستند نیز بخشی دیگر از کودتای خزنده مصباح یزدی برای استقرار رژیم جدید اسلامی در ایران است. رژیمی که اعتقادی به رای مردم ندارد و ولی فقیه را مالک جان و مال مردم می داند و مخالفت با آن را مخالفت با خدا دانسته و برای مخالفان، حکم تکفیر صادر می کند.

اکنون این سؤال در ذهن هر انسان ایرانی شکل می گیرد که:

آیا آقای خامنه به مرگ طبیعی خواهد مرد یا اینکه یک مرگ مشکوک دیگر به آمار مرگهای مشکوک در جمهوری اسلامی اضافه خواهد شد؟ و آیا ایران به یک افغانستان دیگر تبدیل خواهد شد؟ تفکرات شیعه طالبانی بستر استبداد را برپایه ولایت مطلقه فقیه آماده کرده است و اکنون محمد تقی مصباح یزدی آماده است تا بر پایه این تفکرات، موج جدیدی از اختناق، کشتار و استبداد را در ایران پایه گذاری کند.

بی شک این اقدام، اول از همه دامن افرادی را خواهد گرفت که به ولایت مطلقه فقیه (اطاعت بدون تعقل از کسی که خود را جانشین خدا می داند) مخالفند و اهل سنت و دیگر ادیان غیر از شیعه اولین هدف سرکوب و کشتار آنها خواهد بود.

موسسه‌ی کارنگی برای صلح بین المللی در آمریکا در پژوهشی با عنوان "فهمیدن خامنه‌ای؛ جهان‌بینی قدرت‌مندترین رهبر ایران"، نوشته کریم سجادیپور آورده است: "از آن‌جا که هیچ جانشین مشخصی برای (آیت الله) خامنه‌ای وجود ندارد، احتمال جایگزین کردن نهاد رهبری با شورای رهبری بسیار مطرح می‌شود. این طرح تازه‌ای نیست و حتی پس از درگذشت (آیت الله) خمینی هم موضوع بحث بود، زیرا بسیاری باور داشتند که رهبری «قبایی بود دوخته بر قامت» (آیت الله) خمینی.

الین سایولینو در کتاب آینه‌های ایرانی می‌نویسد: "آیت الله خامنه‌ای خود در زمانی که رییس جمهور بود به خبرنگاری غربی گفت: "که هیچ کس نمی‌تواند جایگزین (آیت الله) خمینی شود. او پیش‌بینی کرده بود شورایی از سه یا پنج مجتهد پس از (آیت الله) خمینی قدرت را به دست خواهند گرفت."

در اصل 111 قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده است، "در صورت برکناری، بیماری، ناتوانی یا مرگ رهبر، مجلس خبرگان موظف است در اسرع وقت رهبر جدید را تعیین و معرفی کند. تا هنگام تعیین و معرفی رهبر جدید، شورایی مرکب از رییس جمهوری، رییس قوه قضاییه و یکی از فقهای شورای نگهبان به انتخاب مجمع تشخیص مصلحت نظام، همه وظایف رهبری را به طور موقت به عهده می‌گیرد." بنابراین، شورای رهبری نمی‌تواند جای رهبر را به صورت دائمی بگیرد.

اگر پیشنهاد کسانی مانند آقای رفسنجانی درباره‌ی شورای فقها به معنای شورای رهبری باشد، این امر نیازمند بازنگری دوباره در قانون اساسی خواهد بود. در سال 1368، به فرمان آیت الله خمینی، قانون اساسی بازنگری شد. مهم‌ترین موضوع بازنگری درباره اصل رهبری بود که شرط مرجعیت را از میان برداشت و مجتهد بودن را کافی دانست. به این طریق، زمینه برای رهبری آقای خامنه‌ای که مرجع تقلید نبود فراهم شد.

در جمهوری اسلامی، یک بار تعیین جانشین پیش از درگذشت رهبر تجربه شده است. مجلس خبرگان رهبری در دهه نخست جمهوری اسلامی، آیت الله حسین علی منتظری را به سمت قائم مقامی رهبری انتخاب کرد. بالاگرفتن اختلاف‌نظرهای سیاسی میان آیت الله منتظری و آیت الله خمینی در واپسین سال‌های عمر رهبر باعث شد سرانجام چند ماه پیش از درگذشت خود، آیت الله خمینی، آیت الله منتظری را از این مقام عزل کند. اگرچه عزل وی باید به دست همان نهادی صورت می‌گرفت که او را به منصب قائم مقامی برگزیده بود.

به نظر می‌رسد تکرار این تجربه مطلوب دولت‌مردان ایرانی نیست و بسیار بعید است که در زمان حیات آیت الله خامنه‌ای کسی به مقام جانشین وی تعیین شود.

در ایران بحث عمومی جانشین رهبری در قلمرو ممنوعات است. حتی جلسات مجلس خبرگان به صورت غیرعلنی برگزار می‌شود و تنها گزارش جلسه افتتاحیه و بیانه پایانی آن در اختیار رسانه‌ها قرار می‌گیرد. در دوران انتخابات چهارمین دوره مجلس خبرگان، در رسانه‌ها بحثی درباره‌ی ضرورت علنی شدن مباحث جاری در مجلس خبرگان به راه افتاد، اما در نهایت به نتیجه خاصی نیانجامید.

مسئله‌ی جانشینی آقای خامنه‌ای تنها پرسش شهروندان یا سیاست‌مداران ایرانی نیست. دستگاه دیپلماسی جهان غرب و عرب و به طور کلی جامعه‌ی بین‌المللی نیز در این باره کنجکاو و نگران هستند. آیا طرفداران "مصباح یزدی" قادر خواهند بود با زنده بودن آقای خامنه‌ای، وی

را به "رهبری" برسانند؟ و یا تا آن زمان مبارزات مدنی مردم ایران جایگاه "رهبر" و
یا "رهبران" را از حوزه "سیاسی" به حوزه "دینی" تغییر خواهد داد؟

(پایان)

خرداد 1388

می 2009